کار- نان-آزادی
حکومت شورائی

کارگران سراسر جهان
متحد شوید!

سازمان فدائیان (اقلیت)

سال بیست و هفتم – نیمه دوم مهر ۸۴

شماره ۴۶۳

تشدید اختلافات و تعمیق بحران حکومتی

دوماه پس از روی کار آمدن احمدی نژاد، نه تنها کمترین نشانی از تخفیف تضادها واختلافات، یک دستی حکومت و ثبات وآرامش نسبی رژیم دیده نمی شود، بلکه اوضاع در تمامی این زمینه ها از گذشته وخیم تر شده است. وضعیت کنونی به طور بسیار محسوسی ذهنیت جامعه را نسبت به موقتی بودن اوضاع و ناپایداری آن تقویت می کند. دولت جدید حتا بر پایه معیارهای تاکنونی رژیم هم سر جای خود نیست. خاموش است، کاری انجام نمی دهد، رکود وبی عملی تمام مراکز دولتی رادر بر گرفته است. نه تنهاهیچ تلاش وتحرکی برای عملی ساختن برنامه ها و شعارهای انتخاباتی احمدی نژاد دیده نمی شود، بلکه کارهای معمولی و روتین وزارت خانه ها به ویژه وزارت خانه های بی وزیر نیز دچار انفعال و وقفه شده است. اظهار نظر وابستگان حکومتی در این زمینه، وضعیت کنونی رژیم را به خوبی تصویر می کند. "کشور در وضعیت طبیعی قرار ندارد"، "فضا خیلی حساس است"، "مسائل و راه کارهای اقتصادی واجتماعی وسیاسی بسیار مبهم است"، "دولت هنوز استقرار نیافته است"، "از نفت در سر سفره خبری نیست" و خلاصه این که فضای بلاتکلیفی و سئوال برانگیزی بر کل جامعه حاکم است. توگوئی جامعه، در انتظار وقوع حادثه ای است.
تمامی این اظهار نظرها وانبوه دیگری از سخنان مشابه اینها به روشنی گویای ناتوانی

درصفحه ۲

بحرانی تر شدن اوضاع سیاسی عراق وچشم انداز گسترش درگیری ها

دو سال ونیم، پس از اشغال نظامی عراق توسط امپریالیسم آمریکا و متحدین بین المللی آن، بار دیگر، شهرهای این کشور، مورد هجوم نظامی قرار گرفته اند.
در هفته های اخیر، چندین شهر عراق مورد تهاجم نیروهای مسلح آمریکائی و متحدین کرد واسلام گرای آنها قرار گرفتند. بمب افکن های آمریکائی خروارها بمب برسر مردم بی دفاع این شهرها فرو ریختند و سپس باتوپ و تانک و پیاده نظام، آنها را به تصرف خود در آوردند.
در نتیجه این وحشی گری ها، صدها تن از مردم بی دفاع عراق کشته و زخمی و دهها هزار تن که خانه وکاشانه آنها ویران گردید، آواره شدند. صد ها تن نیز دستگیر و به شکنجه گاه معروف ابوغریب فرستاده شدند.
امپریالیسم آمریکا وعروسک های دست نشانده آن درعراق امثال جعفری وطالبانی در توجیه این اقدامات جنایت کارانه و ضد بشری خود، هنوز هم ادعا می کنند که این عملیات نظامی، برای سرکوب تروریست های گروه الزرقاوی است. گروه مجهول الهویه ای که نام آن را سازمان جاسوسی آمریکا برسر زبان ها انداخته، تا جنبش مقاومت توده های مردم عراق را بد نام و سرکوب کند. اما این ادعاها نه تنها اکنون دیگر پس از برملا شدن تمام رسوائی ها و دروغ پردازی های هیئت حاکمه آمریکا ودست نشانده های داخلی آنهادرعراق، قادر به فریب افکار عمومی مردم جهان نخواهند بود، بلکه بالعکس خشم ونفرت توده

درصفحه ۶

تدوام اعتصابات و تظاهرات میلیونی کارگری در فرانسه

میلیون‌ها کارگر و زحمتکش در فرانسه روز ۴ اکتبر اعتصاب نموده و نزدیک به یک میلیون و سی‌صد هزار نفرشان در ۱۴۰ نقطه‌ی این کشور تظاهرات کردند. از ابتدای سال جاری میلادی اعتراضاتی در فرانسه شکل گرفتند که هر بار گسترده‌تر از پیش شدند. نخستین آن ها روزهای ۲۰ ژانویه، ۵ فوریه و ۱۰ مارس روی دادند که نشریه «کار» از ۱۰ مارس یک گزارش در شماره ۴۴۹ خود درج نمود. در تظاهرات های ۱۰ مارس بیش از یک میلیون نفر و در تظاهرات‌های ۴ اکتبر نزدیک به یک میلیون و سی‌صد هزار نفر شرکت کردند. در این شماره اشاراتی به مطالبات و علل تداوم اعتراضات اجتماعی در فرانسه و تشدید مبارزه طبقاتی در این کشور می‌گردد.

درصفحه ۵

خاطره ی رفیق حامد شهیدیان گرامی باد ۱۲

زندگی کودکان در آئینه ی آمار
به بهانه روزجهانی کودک

۱۶ مهر روز جهانی کودک است. امسال در آستانه این روز اخبار مربوط به جنگ در عراق وافغانستان، سیل و زلزله وتوفان در آمریکا، و پاکستان، بیکارسازی ها و گرسنگی میلیون ها نفر در اقصا نقاط جهان به خوبی شرایط زندگی میلونها کودک در سراسر جهان را بازگو می کرد. حافظان نظام سرمایه داری با برافروختن جنگ های ویرانگر، با تحمیل بیکاری و گرسنگی به میلون ها تن در سراسر جهان و با بی پناه گذاشتن میلیون ها انسان در

در صفحه ۱۱

دراین شماره

اخباری از ایران ۲
اخبار کارگری جهان ۴
خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان ۸
مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۷) ۷

از صفحه ۱

تشدید اختلافات و تعمیق بحران حکومتی

دولت و کل حاکمیت از اداره امور جامعه و برون رفت از بن بست مرگباری است که در آن گیر افتاده است. جابه جائی قوه مجریه و تصرف آن توسط "جناح محافظه کار" و روی کا رآمدن جانور دیگری از تبار عقب مانده ترین پس مانده های ارتجاع محبوب سپاه و بسیج، نه تنها از شدت بحران سیاسی واز دامنه اختلافات، شکاف ها و کشمکش ها نکاست، بلکه به طور آشکار، آن را تشدید نموده است. جلسات اضطراری درهیئت دولت نیز کمترین تکانی در اوضاع راکد و فلج کنونی ایجاد نکرده است.
کشمکش واختلاف اکنون نه فقط میان جناح های حکومتی، بلکه درون هر یک از این جناح ها نیز به طور کم سابقه ای تشدید شده است. درعین حال سران رژیم و جناح های مختلف آن سخت به تکاپو و ره جوئی افتاده اند تا مگر جلو حادثه ای را که غیر قابل پیش بینی ست بگیرند. در عین وجود تشتت و پراکندگی در میان این نیروها ودعوا بر سر سهم و قدرت بیشتر، همگی از همکاری وهماهنگی صحبت می کنند وبا عطف توجه به شرایط ویژه وحساس کنونی، ضمن ابراز نگرانی از ادامه ی آن، ظرف های مختلفی را برای این وفاق وهمکاری عرضه می کنند. بازار طرح "جبهه" بسیار رونق یافته است.

بازگشت " اصلاح طلبان "

اصلاح طلبان پراکنده ی رانده شده از حکومت، از زیر آوار شکست، دوباره ندای همکاری وهماهنگی سر داده اند. "جبهه فراگیر اصلاحات" "جبهه دمکراسی و حقوق بشر" "جبهه اعتدال اسلامی"! هیچیک از اینها اما تاکنون تحقق نیافته و به جائی نرسیده است. کوشش سعید حجاریان و دیدارها و مذاکراتش با کروبی، رفسنجانی، کرباسچی واحزاب سیاسی برای برپائی جبهه وسیعی از اصلاح طلبان و برخی از "اصول گرایان" نیز به جائی نرسیده است. حمید رضا ترقی عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی، تشکیل چنین جبهه ای را بعید و طرح آن را بیشتر یک بحث سیاسی سرگرم کننده می داند. مجاهدین انقلاب اسلامی تشکیل چنین جبهه ای را محال می دانند.
به رغم ناکامی اصلاح طلبان در گردآوری نیروهای طیف خود برای رجعت بالنسبه انسجام یافته دوباره در هیئت یکی از این جبهه ها، آنان اما از تلاش باز نایستاده اند.جبهه مشارکت ایران اسلامی در کنگره هشتم خود، جبهه دیگری را مطرح کرده است. محمد رضا خاتمی دبیر کل این جبهه در سخنان خود در این کنگره در روز هفتم مهرماه، ضمن اشاره به ایجاد فضای سنگین خفقان در عرصه داخلی و ایجاد تنش وبحران در عرصه خارجی پس از روی کار آمدن دولت جدید، همچنین با اشاره به "تحجر اندیشی و واپس گرائی در عرصه دین داری"، عوام فریبی و عوام زدگی که "حزب پادگانی" برنده شده در انتخابات مجری وپیش برنده آن شده است، آن هم به نحوی که حتا "احزاب سنتی پرسابقه جناح راست نیز از صحنه کنار زده می شوند" ، "حاکمیت یک پارچه تحجر" راهشدار داد!
دبیرکل جبهه مشارکت چنین عنوان کرد که خطر تحجر به قدری خود را نشان داده است که حتاسنت گرایان محافظه کار را نیز به وحشت انداخته است. دبیر کل جبهه مشارکت اسلامی، برای جلوگیری از "هدم" "اسلام واقعی" و "کل نظام" همه کسانی را که "دلسوز نظام و اسلام" هستند به تشکیل "جبهه نواندیشان دینی" در برابر جبهه تحجر دعوت کرد. اصلاح طلبان تصریح کرده اند که با توجه به شرایط کنونی، ضروریست اختلافات خودرا کنار بگذارند ودر این جبهه متحد شوند!
این موضع وتاکتیک جبهه مشارکت که از سوی بسیاری از افراد وگروهبندی های مختلف ""اصلاح طلب" نیز مورد استقبال قرارگرفته واز آن به عنوان یک ضرورت یاد شده است، آشکارا نشان می دهد که اصلاح طلبان هرچند از حکومت رانده شده اند اما برای بقای خود، برای تجمع، بازسازی وترمیم نیروها وتوانائی های خود جهت ورود مجدد به صحنه معادلات سیاسی وحکومت مأیوس نشده اند، چه بسا موقعیت کنونی را نیز مغتنم شمرده اند.
اگرچه تشدید ارتجاع گرائی وخرافه پرستی ، ناکارآمدی دولت وبلاتکلیفی اوضاع، همچنین تشدید سیاست های سرکوبگرانه در عرصه داخلی، خام سیاستی و بحران آفرینی در عرصه بین المللی پارامترهائی است که به سود این جناح عمل می کند، اما این تلاش ها برای بازگرداندن موقعیت پیشین کارساز نخواهد افتاد. کارگران وزحمتکشانی که هشت سال اصلاح طلبان راتجربه کرده اند، آثار وعواقب سیاست های زیان بار و ضد کارگری آنان رابا گوشت و پوست خود لمس کرده اند، به گرگ ها، ولو آنان خود را به لباس میش ملبس سازند، دیگر اعتماد نخواهند کرد. نبش قبر "اصلاحات حکومتی" نه ممکن است ونه دردی رادوا می کند آن هم زمانی که تعفن غلیظ میّت، شامه ی مردمی را که فریب خورده بودند، هنوز که هنوز است می آزارد.

رسالت فاتحین " اصول گرا "

اختلاف ونزاع میان گروه بندی های مختلف جناح پیروز که حتا در قبل از درآمدن نام احمدی نژاد از صندوق های رأی هم به روشنی قابل رؤیت بود و در تشتت مواضع سیاسی این گروه بندی ها از جمله "ائتلاف آبادگران" ، "جمعیت ایثارگران" حزب مؤتلفه اسلامی، "جبهه پیروان خط امام و رهبری" و "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب" و سرانجام در شکستن آراء آنها وحمایت از کاندیداهای مختلف نیز انعکاس یافت، پس از روی کار آمدن احمدی نژاد به شکل ملموس تری ادامه یافته و بیش از پیش تشدید شده است. در حالی که کشمکش برسر تقسیم قدرت وگرفتن امتیازات و پست های نان و آب دار، درون این گروهبندی ها به طرز کم سابقه ای بالاگرفته است، در عین حال وضعیت بسیار حساس و خود ویژه کنونی آنان را به فکر ایجاد یک جبهه فراگیر از اصول گرایان انداخته

درصفحه ۳

اخباری از ایران

اعتراض کارگران کارخانه "چوب و صنعت ایران"

کارگران کارخانه "چوب و صنعت ایران" ساوه روز ۴ مهر در محل خانه کارگر ساوه و در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه، عدم رعایت مواد ایمنی و بهداشتی و تبعیض در پرداختها تجمع کردند. این کارخانه دارای ۳۶۵ کارگر بود که به ۳۳ نفر کاهش یافته است.

اعتصاب کارگران "ایران ترمه" و "تهران پتو"

کارگران کارخانه های "ایران ترمه" و "تهران پتو" در اعتراض به عدم پرداخت حقوق شان از سوی کارفرما روز دوشنبه ۴ مهر دست به اعتصاب زده و جاده قم به اراک را بستند. کارفرمای هر دو کارخانه یکی است.

تجمع بازنشستگان

حدود ۳۰۰ نفر از بازنشستگان سازمان ها، نهادها و وزارتخانه ها در تاریخ ۶ مهر با تجمع در مقابل مجلس حکومت اسلامی نسبت به بی توجهی در اجرای نظام هماهنگ بازنشستگان کشوری اعتراض کردند. بازنشستگان با خود پلاکاردهایی حمل می کردند که بر روی آن ها نوشته شده بود«عدالت، عدالت» و «حقوق بازنشسته پول آب و برق نمی شود».

اعتراض کارگران "پلی اکریل"

بیش از ۳۵۰ کارگر کارخانه "پلی اکریل" به همراه خانواده های شان در تاریخ ۸ مهر در اعتراض به فروش کارخانه به شرکت "احیاء فولاد" در مقابل فرمانداری اصفهان تجمع کردند. کارخانه پلی اکریل در حالی به مبلغ ۴۵ میلیارد تومان به این شرکت فروخته شده است که قیمت پایه آن ۲۰۰ میلیارد تومان می باشد وکارفرمای جدید پس از خرید کارخانه شروع به فروش برخی از اموال غیر تولیدی کارخانه که جزو وسایل رفاهی کارگران بوده، از جمله باشگاه بدن سازی، کرده است.

اعتراض معلمان حق تدریسی

جمعی از معلمان حق تدریسی استان کرمانشاه در اعتراض به بخشنامه آموزش و پرورش که منجر به اخراج گروهی از آنان شده، در تاریخ ۹ مهر در مقابل مجلس تجمع کردند. این معلمان که دارای سوابق چند ساله در آموزش و پرورش هستند، در ازای ۱۲ الی ۱۸ ساعت درس در هفته، تنها ۳۶هزارتومان ماهیانه حقوق میگیرند.

اعتراض کارگران "بارش"

کارگران کارخانه ریسندگی بارش در ادامه تجمعات اعتراضی خود جهت کسب حق و حقوق معوقه در تاریخ ۱۲ مهر در محل برگزاری

درصفحه ۳

از صفحه ۲

جشنواره فیلم کودک اصفهان تجمع کردند.

اعتصاب رانندگان شرکت واحد آبادان

۵۰ تن از رانندگان اتوبوس شرکت واحد آبادان در اعتراض به عدم دریافت حقوق شهریورماه خود دست به اعتصاب زدند که در پی قول مساعد کارفرما به اعتصاب خود پایان دادند.

اعتراض کارگان شرکت "صدف"

۷۰ کارگر شرکت لوله سازی صدف (وابسته به ایران صدرا) در اعتراض به عدم دریافت دو ماه حقوق خود دست به تجمع در مقابل اداره کار استان زدندوتهدید کردندکه درصورت عدم بر آورد خواسته هایشان، دست به اعتصاب خواهند زد.

اعتراض کارگران "پوشینه بافت"

کارگران شرکت پوشینه بافت قزوین در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده ی کارگران و نیز سایر مشکلات کارگری در کارخانه، روز ۱۲ مهر در برابر استانداری تجمع کردند. کارگران فوق بین ۴ تا ۶ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند.
بنابر گفته ی یکی از کارگران در اثر فشار اقتصادی تاکنون چند کارگر دست به خودکشی زده اند. کارگران از اعتراضات قبلی خود در برابر فرمانداری شهر البرز و "نهاد ریاست جمهوری" در تهران هیچ نتیجه ای نگرفته اند.
کارگران شرکت مه نخ و فرنخ نیز هفته قبل از آن به دلایل مشابه ای در مقابل استانداری تجمع کرده بودند.

تحصن کارگران "سروش فارس"

کارگران کارخانه چینی سروش فارس در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه، اضافه کاری و سایر مزایای خود روز ۱۲ مهر در برابر استانداری فارس تحصن کردند. کارفرما کارگران را تهدید کرده است که در صورت عدم بازگشت برسرکار آن ها را اخراج می کند.

اعتراض کارکنان شرکت توزیع آب "گلستان"

بیش از صد و سی نفر از کارکنان شرکت توزیع آب استان گلستان در تاریخ ۱۶ مهر، در اعتراض به تعویق در پرداخت حقوق و مزایای خود در مقابل ساختمان این شرکت تجمع کردند. این کارکنان با امضای طوماری خواستار پرداخت حقوق و مزایای معوقه، حق بیمه سنوات پرسنل، حق بیمه عمر، سنوات بازنشستگی و حق بیمه درمانی شدند.

اعتراض کارگران "شیرگاه"

جمعی از کارگران کارخانجات گروه صنعتی "شیرگاه" ساوه در اعتراض به بلاتکلیفی و عدم دریافت حق و حقوق خود روز ۱۶ مهر، در برابر خانه کارگر این شهر تجمع کردند. این کارگران که از طریق ماده ۱۰ قانون نوسازی

درصفحه ۸

از صفحه ۲

تشدید اختلافات و تعمیق بحران حکومتی

است. این نیروها نیز برآنند که برای رو درروئی با معضلات کنونی گریبان گیر حکومت، برای بقاء خود و رفع خطر از روی سر نظام، به صورت متشکل تر و تمرکز یافته تری حرکت کنند. از این رو در صدد آنند که "شورای هماهنگی نیروهای انقلاب" را به یک حزب ویا "جبهه فراگیر" تبدیل کنند. معهذا اظهار نظر افراد وابسته به این گروه بندی ها در این زمینه نیز نشان می دهد که در اینجا نیز اختلاف نظرهای فاحشی وجود دارد. در حالی که حسین نجابت یک عضو این "شورا" از تبدیل آن به یک "حزب فراگیر" صحبت می کند، محمد رضا ترقی عضو دیگر آن، مسئله را تکذیب می کند. باهنر عضو دیگر آن ونماینده فراکسیون اصول گرایان مجلس، تنها از تلاش برای هماهنگی احزاب هم سو صحبت می کند. یکی طرفدار حزب شدن این ارگان و یکی مخالف آن است. حزب مؤتلفه اسلامی بر حفظ این "شورا" اصرار می ورزد و برخی دیگر می گویند که این "شورا" دیگر وجود خارجی ندارد والی آخر. به هر رو اصول گرایان قرار است بدین گونه ائتلافی را که حتا نتوانست برسر معرفی یک کاندیدا ی مشترک برای ریاست جمهوری به توافق برسد و هم اکنون نیز در درون آن تشتت و اختلاف زیاد است، به یک حزب وجبهه فراگیرتبدیل کنند.
تشدیداختلاف وتعمیق شکاف در درون اصول گرایان، تنها به این عرصه خلاصه نمی شود. رویدادها ونمودهای فراوان دیگری نیز وجود دارد که عمیق تر شدن شکاف وحادتر شدن اختلافات درونی آنها را اثبات می کند. در حالی که انتقاد از دولت کنونی و دستگاه هائی که یک "اصول گرا" در رأس آن قرار گرفته است توسط برخی از حامیان رئیس جمهور (مصباح یزدی) قویا منع شده است، دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی که این نیز حزبی "اصول گرا" است، این طرز فکر را انحرافی و "تفکری شاهنشاهی" نامیده است. جریان بحث های مجلس پیرامون دو لایحه دوفوریتی پیشنهادی دولت و حذف یکی از آنها از دستور کار مجلس از جمله به خواست برخی "اصول گرایان" نه تنها بازتاب اختلاف ها و کشمکش های درونی جناح پیروز است، بلکه این موضوع به سهم خود، اختلاف ها وکشمکش ها را نیز دامن زد. از سوی دیگر عملکرد پور محمدی وزیر کشور رژیم در طی همین دوره کوتاه وانتصاب استانداران بدون جلب نظر مجلس، شدیدا مورد اعتراض این نهاد قرار گفته است، تا آنجا که حتا سخن از استیضاح وزیر کشور نیز به میان آمده است. شهریار مشیری نماینده بندرعباس می گوید تنها بخشی از طیف عظیم اصول گرا طرفدار احمدی نژاد است واین طور نیست که یک نفر لیدر تمام طیف اصول گرا باشد! نامبرده در گفتگوی خود با ایلنا سپس چنین اضافه می کند "اصلی ترین کسانی که تاکنون در راه دولت سنگ اندازی کرده اند از خود اصول گراها بوده اند".
تمامی این سخنان و رویدادها به خوبی نشان می دهد که دعوا و کشمکش درون گروه بندی های جناح پیروز برسر سهم ونفع بیشتر تا چه میزان زیادی حاد شده است. هراس ونگرانی از عواقب بحران سیاسی موجود، گرچه اینها را نیز تحت فشار گذاشته تا سخن از اتحاد و جبهه فراگیر وائتلاف وسیع بگویند، اما در این اردو نیز نه تنها اتحاد وجبهه فراگیر یا ائتلاف وسیعی شکل نگرفته است که اختلاف وتشتت بسیار تشدید شده است. پیروز شدگان که پیروزی خود را به بهای کنار زدن رقیبان و حذف اصلاح طلبان حکومتی در جایگاه یک واسطه ی موثر وآفریننده امیدهای واهی ومنحرف کننده ی مبارزات انقلابی توده های کارگر و زحمتکش و بالاخره به بهای باریک تر ساختن پایگاه اجتماعی حکومت و متزلزل تر ساختن آن به کف آورده اند، رسالت دیگری ندارند جز آن که این روند را تا انتها ادامه دهند. کشمکش فاتحین "اصول گرا" برسر تقسیم غنائم، هموار کننده ی همین راه است.

رفسنجانی، دولتی در دولت

حدت بحران سیاسی موجود تنها در تشدید اختلافات، تعمیق شکاف و کشمکش در میان جناهای حکومتی و یا میان دسته ها، گروه بندی های متفاوت درون هر جناح یا حتا کشمکش های آشکار و نهان میان دولت ومجلس محدود ومتبلور نمی شود. ورود هاشمی رفسنجانی و مجمع تشخیص مصلحت وی آن هم با اختیارات بی انتهائی که رهبر حکومت اسلامی به آن تفویض کرده است و آن را بر فراز سر مجلس و شوارى نگهبان آن، دولت و قوه قضائیه قراداده است، نشان می دهد که بحران سیاسی وحکومتی به آن چنان مرحله حادی فراروئیده است که سران جمهوری اسلامی در دست زدن به اقدامات فوق العاده ای از این دست نیز هیچ ابائی به خود راه نمی دهند.
محسن رضائی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام (از این پس مجمع) در گفتگو با روزنامه شرق فاش ساخت که خامنه ای بخشی از اختیارات خودرا به این مجمع -بخوان رفسنجانی- تفویض کرده است. مطابق آئین نامه ایی که از یک سال پیش به تصویب مجمع رسیده و در اوائل مردادماه سال جاری مورد موافقت خامنه ای نیز واقع شد، از این پس قوای سه گانه زیر نظارت مجمع قرار خواهد گرفت و نه تنها سیاست های کلی نظام، برنامه چهارم توسعه، اجرای "سند چشم انداز و برنامه ها وراهبردها" تماما زیر نظارت مجمع و بر اساس معیارهای این مجمع مورد ارزیابی قرار می گیرد، تأئید و یا رد می شود، بلکه تمام دستگاه های اجرائی موظف اند سالانه و هر ۵ سال یک بار گزارش هائی را از نحوه کار خود به مجمع ارائه کنند و کلیه دستگاه ها موظفند در این نظارت با مجمع همکاری نمایند ونتایج نظارت مجمع را اعمال کنند.
آقای محسن رضائی در زمینه مکانیسم اجرائی این آئین نامه وپرسشی بدین مضمون که اگر رؤسای قوای سه گانه نظر مجمع را نپذیرفتند مجمع چه خواهد کرد واصولا چه ضمانتی در این زمینه وجود دارد؟ می گوید، "سران قوا باید بپذیرند" زیرا قوای سه گانه زیر نظر مقام رهبری هستند وایشان نیز نظارت را به مجمع

درصفحه ۴

اخبار کارگری جهان

تظاهرات ضد جنگ

روز ۲۴ سپتامبر بیش از ۳۰۰ هزار نفر از مخالفین جنگ در شهر واشنگتن و مقابل کاخ سفید تجمع کردند. این حرکت اعتراضی به ابتکار جنبش بین المللی ضد جنگ برگزار شد و تظاهرکنندگان از ۵۰ ایالت آمریکا به این شهر آمدند. صف طویل تظاهرکنندگان در خیابان های منتهی به کاخ سفید حرکت کرده و شعارهای ضد جنگ سر دادند. علاوه بر این در یکرشته از شهرهای بزرگ آمریکا هم تظاهرات مشابهی برگزار شد. در شهر سانفرانسیسکو بیش از ۵۰ هزار نفر به خیابانها آمده و ضمن اعتراض به حضور نظامی امپریالیست ها در عراق، خواهان خروج فوری سربازان شدند.
در اروپا هم شهر لندن شاهد برپائی تظاهرات مشابهی در همین روز بود. در این روز بیش از ۱۰ هزار نفر مخالف ضد جنگ از شهرهای مختلف در یکی از میدان های مرکزی شهر لندن دست به تظاهرات زده و خواستار خروج فوری سربازان ارتش های اشغالگر امپریالیست ها از عراق شدند.

اعتراض به سفر جورج بوش

روز ۹ سپتامبربیش از ۲۰ هزار نفر از کارگران و زحمتکشان آرژانتین تظاهرات وسیعی را در مرکز شهر بوئنوس آیرس برگزار کردند. این حرکت در اعتراض به سفر جورج بوش به این کشور انجام گرفت. سفرریئس جمهور آمریکا روزهای ۴ و ۵ نوامبر به منظور شرکت در کنفرانس سران کشورهای قاره آمریکا انجام خواهد گرفت. تظاهرکنندگان روز ۹ سپتامبر پس ازتجمع در مقابل پارلمان آرژانتین، در صفی طولانی به سمت میدان مرکزی شهر راه پیمائی کردند. تظاهرکنندگان در شعارهای خود از سرکرده جنگ طلب امپریالیست ها خواستند که سربازان خود را از خاک عراق و افغانستان اشغالی خارج کرده و دست از توطئه علیه دولت ونزوئلا بردارد.

اعتصاب کارگران در آرژانتین

روز ۱۵ سپتامبر هزاران کارگر و کارمند شاغل در بخش های مختلف بهداشت و درمان دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. پس از چند سال انجماد دستمزدها، کارگران اکنون خواهان افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار خود هستند. اعتصابیون در روز آغاز این اعتصاب، در میدان مرکزی شهر بوئنوس آیرس تجمع کرده و خواهان رسیدگی فوری به خواسته های خود شدند.

اعتصاب فلزکاران در کانادا

روز۱۵ سپتامبر تمامی ۴۰۰ کارگر فلزکار سازنده قطعات هواپیما در کارخانه Winnipeg در اطراف شهر تورنتو دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. ماهها بود که صاحبان این کارخانه از تجدید قراردادهای دسته جمعی طفره می رفت و تمام تلاش کارگران هم برای حل این مشکل در پشت میزهای مذاکره با شکست روبرو شده بود. بن بست در مذاکرات، اعتصاب نامحدود ۱۵ سپتامبر را در پی داشت. کارفرما از همان آغاز اعتصاب کارگران با مخالفت شدید راه در هم شکستن این اعتصاب را در پیش گرفت اما مقاومت کارگران ادامه یافته و سرانجام پس از ۳ هفته نمایندگان کارفرما با خواست اعتصابیون موافقت کردند و این اعتصاب با پیروزی خاتمه یافت.

اعتصاب کارگران فرودگاهها درایتالیا

روز۸ اکتبر تمامی ۲۰ هزار کارگر خدمات روی زمین خطوط هوائی ایتالیا دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. اعتصابیون از تصمیمات مدیریت این شرکت مبنی بر افزایش ساعات کار وکاهش دستمزدها به بهانه افزایش قدرت رقابت با دیگر خطوط هوائی خشمگین بوده و هیچ اعتمادی به این اقدامات ندارند. بویژه اینکه گفته می شود در اقدامی دیگر، بیش از ۳۷۰۰ کارگر اخراج خواهند شد. این اعتصاب گسترده بیش از ۱۰۰۰ پرواز را در فرودگاههای بین المللی رم، میلان و تورینو متوقف کرد. کارگران اعلام نمودند که این اعتصاب را با یک اعتصاب ۴۸ ساعته ادامه داده و تا روز ۱۰ اکتبر به سر کارهای خود باز نمی گردند. این اعتراضات یکپارچه تمام مقامات را به تکاپو انداخته و وزیر راه و ترابری ایتالیا در یک اطلاعیه مطبوعاتی از اعتصابیون درخواست کرد تا برای حل مشکلات به سر میز مذاکره برگردند.

اعتصاب عمومی در بلژیک

روز۷ اکتبر تمام بلژیک سراسر تعطیل شد. دلیل این امر اعتصاب عمومی کارگران این کشور بود که در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر افزایش سن بازنشستگی از ۵۸ سال به ۶۰ سال انجام گرفت. در این روز اعتصابیون در مقابل تمام کارخانجات بزرگ، بنادر، ادارات دولتی و مقراتحادیه اروپا تجمع کردند. اعتصاب روز ۷ اکتبر تمام قطارهای مسافری و باری را متوقف کرد و دهها پرواز را لغو نمود. اعتصابیون اعلام نمودند که اعتصابات خود را تا پیروزی ادامه می دهند.

اعتصاب کارگران خودرو سازی در برزیل

در نخستین روزهای ماه اکتبر تمامی ۱۸ هزار کارگر کارخانجات خودروسازی فولکس در سه شهر برزیل دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. چند روز قبل از آغاز این حرکت، کارگران مطلع شدند که مدیریت در حال تهیه طرحی برای اخراج بیش از ۳۰هزار کارگر این کارخانه در کشورهای مختلف است. همزمان با پخش این خبر، مدیران کارخانه فولکس در برزیل اعلام نمودند که سهم کارگران از سود سالانه این کارخانه کاهش خواهد یافت. اعلام این تصمیم مدیریت عکس العمل فوری کارگران را به دنبال داشت. کارگران دست به اعتصاب زده و اعلام نمودند تا پیروزی کامل به حرکت خود ادامه می دهند.

از صفحه ۳

تشدید اختلافات و . . .

تفویض کرده اند. البته آقای رضائی در ادامه می گوید راه دیگری هم برای اعمال نظر مجمع وجود دارد وآن هم این است که مجمع فرضا نمایندگانی در مجلس ودولت تعیین کنند!
بدین ترتیب نهادی که روزی مثلا برای رفع بن بست های ایجاد شده بین قانون اساسی و شریعت یا اظهار نظروتصمیم گیری در مسائل مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان به وجود آمده بود، اکنون به یک نهاد همه کاره و بااختیاراتی به مراتب بیشتر و بالاتر از هر یک از نهادهای حکومت اسلامی تبدیل می شود. به عنوان نمونه شورای نگهبان که تاکنون همه کاره مجلس بود، از این پس موظف می شود تا مصوبات مجلس را همزمان که با قانون اساسی و شرع تطبیق می دهد، یک بار هم با معیارهای وسیاست هائی که توسط مجمع تدوین و تعیین می شود نیز تطبیق دهد ودر این میان البته تعیین کننده نظر مجمع است.
اگرچه آقای محسن رضائی چنین اظهار می کند که برای نظارت مجمع سعی شده از امکانات موجود استفاده شود و تشکیلات عریض و طویل نظارتی ایجاد نشود، اما روشن است که این دستگاهی که قرار است همه دستگاه های عریض و طویل دیگر را زیر نظارت خود داشته باشد، ابزار ولوازم ونیروهای خود را می خواهد و تشکیلات و دفتر و دستک های خاص خود را نیز باید داشته باشد.
بدین ترتیب اکبر هاشمی رفسنجانی که همین چند ماه پیش از در بیرون انداخته شده بود، دوباره خود را از پنجره واردکرده است. رفسنجانی که در قدرت طلبی وی کمتر کسی تردید دارد، از زمانی که به ریاست مجمع رسید، دائما بر قدرت واختیارات خود در این مجمع افزوده است و درعمل ذره ذره اختیارات رهبر حکومت اسلامی را دارد تصاحب می کند. شکست هاشمی رفسنجانی در به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، مانع از آن نشد این "ناجی" که جناح های حکومتی در گذشته ای نه چندان دور از وی به عنوان کاندیدای مناسب برای شرایط بسیار حاد و بحرانی یاد می کردند، دوباره حضور خودرا اعلام کند.
آن شرایط اکنون فرارسیده است واین دقیقا تشدید بحران سیاسی و حدت فزاینده بحران حکومتی است که باردیگر وی را به جلو صحنه رانده است.
میماند آقای احمدی نژاد، این رئیس جمهوری که هیچ کس او را جدی نگرفته است و بود ونبودش احساس نمی شود. او "باید" سیاست های خود را با رفسنجانی هماهنگ کند، "باید" در چارچوب سیاست ها، ضوابط ومعیارهای مجمع رفسنجانی حرکت کند و کل نظام را بیش از این در معرض خطر قرار ندهد!
علی رغم نیات سران رژیم از این ترفندها وره جوئی ها اما، بدیهی است که با این اقدا م و دولت در دولت آقای رفسنجانی نیز بحران سیاسی وحکومتی فرونخواهد نشست. اختلاف ها و کشمکش برسر قدرت در ابعادی دیگری ادامه خواهد یافت.

از صفحه ۱

تدوام اعتصابات و تظاهرات میلیونی کارگری در فرانسه

اتحادیه‌های مختلف کارگری و به ویژه ث. ژ. ت. از جمله سازماندهندگان اعتصاب و تظاهرات ۴ اکتبر بودند. هر چند آن ها به اعتصاب عمومی فراخوان نداده بودند، اما شرکت گسترده کارگران و زحمتکشان بخش دولتی و همچنین بخش خصوصی که بیش از پیش به مبارزه روی می آورند عملاً چرخ تولید را در یک روز غیرتعطیل که روز سه‌شنبه ۴ اکتبر بود، متوقف کرد. شرکت هر چه گسترده تر کارگران و زحمتکشان بخش خصوصی دارای اهمیت زیادی در مبارزه طبقاتی کنونی ست، زیرا از یک سو دولت و سرمایه داران مدعی اند که «امنیت شغلی» در بخش دولتی جرأت هر گونه اعتراضی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر در همین کشور «دمکراتیکی» که فرانسه نام دارد بسیارند واحدهای تولیدی و خدماتی بخش خصوصی که فشار برضد فعالیت های سندیکایی را به حدی افزایش داده اند که به خصوص در واحدهای کوچک تر همین فعالیت ها مخفیانه صورت می گیرند و کارگران عضو اتحادیه ها تهدید به اخراج می‌شوند.

مطالبات کارگران و زحمتکشان بخش دولتی و خصوصی در حرکت‌های اعتراضی کنونی ریشه در یک رشته سیاست های اقتصادی دارد که از نزدیک به دو دهه پیش از سوی دولت های متعدد جناح های راست و «چپ» بورژوازی اعمال شده اند. این سیاست ها نتیجه ای به جز کاهش دستمزدها به طور کلی و دستمزدهای واقعی نداشته اند. جایگزینی یورو به جای فرانک به همراه ادامه‌ی سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری که «نئولیبرالی» خوانده می شوند قدرت خرید توده‌های مردم را به طور ملموسی کاهش داده‌اند. خصوصی سازی های افسارگسیخته حتا در بخش‌هایی که دولت‌های سرمایه‌داری استراتژیک می نامیدند، همچون صنعت خودروسازی، جاده ها، مخابرات، برق و پست و غیره روز به روز وضعیت طبقه ی کارگر را بدتر کردند. هر خصوصی سازی فوراً با حذف مشاغل یا اخراج های مستقیم دنبال شد. اگر سرمایه دارانی که جاده ها را می خرند نمی توانند آن ها را به کشورهایی با دستمزد پایین منتقل کنند، آنانی که خودروسازی ها را تصاحب می نمایند برای انتقالشان به کشورهای آسیا و آسیای دور تردید نمی‌کنند.

توقف خصوصی‌سازی‌ها اکنون به یک مطالبه‌ی عمده‌ی جنبش کارگری تبدیل شده است. مبارزه با خصوصی‌سازی‌ها در واقع مبارزه با بیکارسازی دسته‌جمعی، افزایش سن بازنشستگی و تعرض به حقوق اساسی و پایه‌ای کارگران است که در بیش از یک سده نبرد کسب شده اند. با این حال اگر سرمایه‌داران بخش خصوصی بی‌درنگ مشاغل را حذف می‌کنند، کارخانه ها را به کشورهای با دستمزد پایین و فاقد یک نظام حداقلی تأمین اجتماعی منتقل می‌کنند، بورژوازیبخش دولتی و خود دولت نیز به انحاء مختلف همین سیاست را پیش می‌برند. مثلاً شرکت خصوصی کامپیوتری Hewlett – Packard اخیراً به حذف ۱۲۰۰ شغل برای انتقال آن‌ها به رومانی و چین پرداخته است. اما دولت نیز که قول داده بود در «شرکت ملی راه آهن فرانسه» برای سال ۲۰۰۵ چهارهزارو پانصد نفر را استخدام کند، فقط دوهزارو پانصد نفر را به کار گرفت و از سوی دیگر ۳۵۰۰ نفری را که در سال جاری در این شرکت بازنشسته شدند جایگزین نکرد. وضعیت در بخش های اداری نیز به همین ترتیب است. دولت کنونی فرانسه قصد دارد در سال ۲۰۰۶آینده دوهزار و شش صد و بیش از پنج هزار و سی صد شغل را وزارتخانه های اقتصاد و آموزش حذف نماید.

کارگران نه فقط با اصل خصوصی سازی ها مخالفت می‌ورزند بلکه به نتایج آن‌ها نیز که فقط بیکارسازی و انتقال کارخانه ها نیست، اعتراض دارند. دولت فرانسه در سال ۲۰۰۵ بیش از ۲۰ میلیارد یورو به بخش خصوصی «کمک» کرد و می خواهد آن را به ۲۳ میلیارد یورو برای سال آینده برساند، منبع این کمک های بی دریغ دولتی همان مبالغی‌ست که از خصوصی‌سازی‌ها کسب می شوند. به عبارت دیگر دولت از سویی منابع ملی را حراج می کند و از سوی دیگر آن را دوباره به سرمایه داران بخش خصوصی بازمی‌گرداند.

پس از رفراندوم ۲۹ مه ۲۰۰۵ در فرانسه که به پیروزی «نه» به قانون اساسی ارتجاعی پیشنهادی برای اتحادیه اروپا انجامید، دولت رافارن جای خود را به دولت آقای دوویل‌پن داد. وی قول داد که در صد روز اول دولتش اقدامات لازم را از جمله برای مبارزه با بیکاری که اکنون بیش از ۱۰ % جمعیت فعال فرانسه را دربرگرفته است، انجام دهد. کارگران آگاه خوب می‌دانستند که صد روز و صدها روز برای حل بحران های ساختاری کنونی کفاف نخواهند داد و آقای دوویل پن هم در عمل درستی این دید را لااقل در زمینه ی بیکاری نشان داد. برای نمونه وی دوره آزمایشی استخدام دائم را از سه ماه به دو سال افزایش داد و بر آن نام پرطمطراق «قرارداد استخدام جدید» گذاشت. در واقع اکنون سرمایه‌داران می‌توانند بدون کم ترین دغدغه ای هر آن کس را که اراده کردند در دو سال اول به کار گیرند و سپس بدون هیچ حق و حقوقی به خیابان پرتاب کنند. روشن است که این سیاست ها، تعرضی آشکار به قانون کار موجود و حقوق کارگران است. لذا نه فقط دولت تازه وارد دوویل پن مشکلی را حل نکرد بلکه موجب شد که مطالبه‌ی عدم تعرض به قانون کار پررنگ‌تر از گذشته مطرح گردد.

کارگران و عموم زحمتکشانی که در جنبش کنونی با اعتصاب و تظاهرات شرکت می کنند خواستار افزایش دستمزدها هستند. هیچ سرمایه دار بخش خصوصی و دولت بر اساس قوانین موجود حق ندارند کمتر از حداقل دستمزد که SMIC یا «دستمزد متوسط بین حرفه ای رشد» نامیده می‌شود به کارگران و جویندگان کار بپردازند، اما در عمل این قانون روزمره و برای صدها هزار نفر نقض می شود و هستند بسیاری که حتا یک سوم این دستمزد را به عناوین مختلف و از جمله «دوره کارآموزی» دریافت نمی‌کنند. به عبارت دیگر در حالی که کرایه یک آپارتمان ۵۰ متر مربعی در پاریس و اطرافش گاهی از ۸۰۰ یورو در ماه می گذرد اشخاصی هستند که برای داشتن یک دستمزد ماهیانه ۱۰۰۰ یورویی مبارزه می‌کنند!

اصلی‌ترین خواسته‌ها و مطالبات جنبش کنونی به طور مختصر در بالا آمد، حال ببینیم که آیا اعتصابات و تظاهرات میلیونی ۱۰ مارس و ۴ اکتبر پدیده‌ای زودگذر هستند یا ریشه‌دار؟ آیا این اعتراضات که با مطالباتی عمدتاً صنفی صورت گرفته اند تأثیرات مشخص سیاسی هم داشته اند یا نه؟

جنبش کنونی ریشه ای عمیق در جامعه فرانسه دارد. هنگامی که از اوایل دهه ۸۰ میلادی، «تاچریسم» و «ریگانیسم» در جهان سرمایه داری مطرح شدند و هنگامی که یک دهه بعد بلوک شرق فروپاشید، این تنها تئوریسین ها طبقه‌ی بورژوازی نبودند که ندای «پایان تاریخ» و پیروزی نهایی نظم سرمایه داری را سردادند، سرمایه داران در اقصا نقاط جهان تصور می کردند که می توانند بدون هیچ نگرانی تعرضات وحشیانه ی خود را به طبقه ی کارگر سازمان دهند. اعتصابات نوامبر و دسامبر ۱۹۹۵ نخستین پاسخی بود که طبقه ی کارگر فرانسه به «نئولیبرالیسم» داد. دو سال پس از این اعتصابات بی سابقه، دولت دست راستی ژوپه کنار رفت. اما جایگزینی وی پس از یک انتخابات پارلمانی با یک دولت شکل گرفته از سوی جناح چپ بورژوازی فرانسه در لباس حزب سوسیالیست نتیجه ای به بار نیاورد مگر ادامه‌ی همان سیاست‌های اقتصادی. ادامه‌ی همان سیاست ها بود که به یک رشته اعتصابات دیگر در سال ۲۰۰۳ انجامید. فروپاشی توهم به بهبود اوضاع و لااقل توقف خصوصی سازی ها در همین دوران رخ داد. یک کارگر که در این اعتصابات فعالانه شرکت کرد به زیبایی چنین گفت:«ما با دولت های دست راستی هر چه نمی‌خواهیم، داریم و با دولت های دست چپی آن چه می‌خواهیم، نداریم!»

یک واقعیت نهفته در جنبش مطالباتی کنونی طبقه ی کارگر فرانسه همانا تأثیرات سیاسی ست که این جنبش داشته است. امروز دیگر به جز احزاب بورژوایی راست و محافظه کار در قدرت، اپوزیسیون «چپ» سوسیال – دمکرات و اکولوژیست (سبزها) که به «آری» در رفراندوم قانون اساسی اتحادیه اروپا در ۲۹ مه ۲۰۰۵ فراخوان داده بودند و در آن شکست خوردند از خود می پرسند آیا اعتصاب و تظاهرات میلیونی ۱۰ مارس گذشته در شکست «آری» و پیروزی «نه» نقش نداشته است؟ مگر نه این است که این قانون اساسی هدفی جز قانونیت بخشیدن به یک سرمایه‌داری نئولیبرال را در سر داشت؟ به نظر می‌رسد که لااقل سوسیال – دمکراسی فرانسه به عنوان جناح دوراندیش کل بورژوازی به این نتیجه رسیده است، در غیر این صورت چرا از

درصفحه ۱۱

زنده باد سوسیالیسم

از صفحه ۱

بحرانی تر شدن اوضاع سیاسی عراق وچشم انداز گسترش درگیری ها

های مردم عراق و سراسر جهان را علیه اشغال گران عراق وهمدستان آنها چنان برانگیخته که حتا بخشی از مردم نا آگاه آمریکا که تحت تاثیر تبلیغات هیئت حاکمه این کشور قرار داشتند، به مخالفت با بوش و اشغال عراق برخاسته اند.
اکنون دیگر هر انسانی با کمی آگاهی فهمیده است که تمام ادعاهای هیئت حاکمه آمریکا و تبلیغات آن در مورد عراق کذب محض است. هر انسانی باکمی آگاهی این را می فهمد که میلیون ها انسانی که علیه اشغال گران عراق به پا خاسته اند، تروریست نیستند. دهها و صدها هزار تن از مردمان ساکن شهرهائی که مورد یورش نظامی قرار می گیرند، نمی توانند تروریست باشند. تروریست ها نمی توانند شهرها را تحت حاکمیت خود درآوردند وآنطور که ارتش آمریکا مدعی است، پس از هر حمله نظامی، دوباره به شهرها بازگردند وحکومت خودرا بر قرار سازند.
بنا براین برهر انسانی با کمی آگاهی روشن است که این توده های مردم عراق واین جنبش مقاومت آنهاست که پی در پی مورد یورش وحشیانه نظامی قرار می گیرد. والا نیاز به بمباران شهرها، لشکرکشی های مداوم برای اشغال مجدد شهرها، برقراری حکومت نظامی، به خاک وخون کشیدن هزاران تن از توده های مردم و به بند کشیدن دهها هزار تن در زندانهای دوران صدام و دهها زندان جدیدالتاسیس نبود.
رسوائی امپریالیسم آمریکا وانگلیس ونیز همکاران داخلی آنها در عراق، بیش از آن است که دیگر بتوانند برآن سرپوش بگذارند.
گویا قرار بود، پس از اشغال عراق، این کشور به نمونه ای از رفاه ، آزادی و دمکراسی در منطقه خاور میانه تبدیل شود، اما اکنون به کشور نمونه فقر، بیکاری، گرسنگی، جنگ داخلی، ناامنی، ارتجاع و ویرانی تبدیل شده است.
آیا دیگر کسی جز تبلیغات چی های امپریالیسم آمریکا و پادوان داخلی آنها در عراق می توان یافت که این حقایق را انکار کند؟
امپریالیست ها که به مردم جهان اطمینان می دادند، از سربازانشان درعراق اشغالی بادسته های گل استقبال خواهد شد، هنگامی که به جای گل با اعتراض و مخالفت، بمب و گلوله روبرو شدند، به کثیف ترین شیوه های ضد انسانی برای تحکیم سلطه ستمگرانه شان توسل جستند و تلاش نمودند توده های زحمتکش مردم عراق را به جان یکدیگر بیاندازند. آنها را به سه گروه دشمن یکدیگر به نام سنی، شیعه وکرد تقسیم نمودند. آنها با گروه های اسلام گرای شیعه وناسیونالیست کرد متحد شدند، تا مخالفین اشغال را که بر آنها نام سنی وتروریست نهادند، سرکوب کنند. اما این جنبش مقاومت و مخالفت بااشغال گران نه تنها فرو ننشست، بلکه روز به روز وسعت بیشتری به خود گرفت. این مخالفت که اهداف ومقاصد توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا رادر عراق ومنطقه با موانع جدی روبرو ساخته، اکنون به مرحله ای رسیده است که امپریالیسم آمریکا در تدارک گسیل نیروهای نظامی بیشتری به عراق برآمده است. اما تحول اوضاع در عراق همچنان به زیان آمریکاست.
وخامت روز افزون اوضاع، حتا در درون متحدین داخلی آمریکا شکاف انداخته وتضادهای درونی گروه های ناسیونالیست کرد واسلام گرای شیعه را تشدید کرده است.
واقعیت امر این است که اگر چه این دو گروه تحت فرمان امپریالیسم آمریکا با یکدیگر متحد شدند، اما از همان آغاز منافع خاص خود و تضادهای ناشی از آن را داشته اند. اکنون که ناتوانی امپریالیسم آمریکا در کنترل ومهار اوضاع داخلی عراق آشکار شده است، این تضادها نیز امکان بروز علنی یافته اند. حدت این تضادها هم اکنون به مرحله ای رسیده است که طالبانی به عنوان رهبر گروه های ناسیونالیست کرد، آشکارا به مخالفت بانماینده گروه های اسلام گرای متحد خود برخاسته وخواهان برکناری جعفری شده است. تمام شرایط موجود درعراق حاکی از آن است که در آینده نیز این تضادها بیش از پیش تشدید خواهند شد.
در این میان می توان به دو عامل تشدیدکننده تضادها واختلافات این دوگروه در جریان تحولات آتی عراق اشاره کرد.
نخست قانون اساسی است که گویا قرار است از چند روز دیگر از طریق یک رفراندوم فرمایشی، مستثنا از مخالفت یا موافقت مردم عراق به مرحله اجرا در آید. با اجرای این به اصطلاح قانون اساسی، خواست گروه های اسلام گرای شیعه مبنی بر ایجاد یک حکومت اسلامی در عراق رسمیت خواهد یافت وحاکمیت اسلام بر تمام شئونات زندگی مردم عراق جنبه رسمی و قانونی خواهد یافت و حکومت دست نشانده عراق عمدتا دراختیار گروه های اسلام گرا قرار خواهد گرفت. این به معنای تضعیف شدن موقعیت گروه های ناسیونالیست کرد ودر پی آن نزاع برسر چگونگی اجرای فدرالیسم، سهم بورژوازی کرد ازنفت ومسئله کرکوک، در سطحی جدید، خواهد بود.
ثانیا- عامل دیگری که بر تشدید تضادها واختلافات این دوگروه تاثیر خواهد گذاشت نقش جمهوری اسلامی ایران در عراق و تشدید اختلافات آن با آمریکا و اروپاست. جمهوری اسلامی، تنها رژیم منطقه است که از اشغال عراق وتحولات درونی آن به ویژه در عرصه سیاسی، سود برده است. درنتیجه این اشغال نظامی است که گروه های طرفدار جمهوری اسلامی ایران، توانسته اند موقعیت خود را در بخش هائی از عراق تحکیم کنند و به قدرت برسند. این مهمترین نفع جمهوری اسلامی در جریان اشغال عراق بود. البته، طبقه حاکم برایران از قبل این تحولات، به منافع اقتصادی معینی نیز دست یافته است، اما آن چه که در وهله نخست برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت بوده، منافع سیاسی است که به آن دست یافته است.
برهمین اساس، در طول تمام دوران پس از اشغال عراق توسط آمریکا وانگلیس، محور سیاست جمهوری اسلامی، تلاش برای حفظ وحدت گروه های اسلام گرا با گروه های ناسیونالیست کرد بوده است، که از نفوذ درمیان این گروه نیز برخوردار است.
اکنون، با تشدید اختلافات جمهوری اسلامی با آمریکا واروپا برسر مسئله هسته ای، یک پای این اختلافات ودرگیری ها به درون عراق کشیده خواهد شد.
جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد باتشدید تضادها وحتا درگیری های نظامی در عراق به ویژه درجنوب این کشور، فشار متقابلی را بر آمریکا وانگلیس وارد آورد. واقعیت این است که گروه های اسلام گرای حزب الدعوه ومجلس اعلای اسلامی، گرچه در اتحاد با آمریکا وانگلیس توانسته اند موقعیت خود را در بخشی از عراق تحکیم کنند، اما پیوند ها و وحدت آنها با جمهوری اسلامی درحدی است که هر لحظه می توانند به یک معضل جدی برای آمریکا و انگلیس تبدیل شوند. گذشته از این، جمهوری اسلامی، اکنون در تلاش است که گروه دیگری از اسلام گرایان طرفدار صدر را به سوی خود جلب کند، تا ابزار فشار قوی تری درمقابل فشارهای آمریکا وانگلیس داشته باشد. اما گروه های ناسیونالیست کرد عراق وضعیت متفاوتی دارند. آنها گرچه تاحدودی تحت نفوذ جمهوری اسلامی قرار دارند، اما اساسا منافع وموجودیت خود را در گرو حمایت امپریالیسم آمریکا می دانند. لذا با تشدید اختلافات جمهوری اسلامی با آمریکا واروپا، آنها کلا به حمایت نیروهای نظامی آمریکامتکی خواهند شد. نتیجه این اوضاع نیز به تشدید اختلافات میان گروهای اسلام گرای شیعه وگروه های ناسیونالیست کردخواهد انجامید.
با توجه به تمام واقعیت های موجود درعراق ونیز چشم انداز تشدید تضادها واختلافات گروه های شیعه و کرد همکار اشغال گران، روشن است که وضعیت عراق از این پس بحرانی تر خواهد شد واین چشم انداز وجود دارد که درگیری های نظامی در ابعاد گسترده تری سراسر عراق را فراگیرد.

کمک های مالی

کانادا

نفیسه ناصری	۱۰	دلار
ستاره	۲۰	دلار
لاکومه	۵۰	دلار

هلند

علی اکبر صفائی فراهانی	۵۰	یورو

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۷)

در این شماره نشریه کار، ترجمه قسمت پایانی فصل " خانواده: سرپناهی در یک دنیای سنگدل " را می‌خوانید.

خشونت در خانواده

این که تصویر ایده آل از خانواده به مثابه منبع عشق، تفاهم و حمایت بی پایان، از اقعیت به دور است،هنگامی آشکار می شود که به پشت ظاهر خانواده و به خشونت های جسمی کاملاً متداول در آن نظری افکنده شود.

در واقعیت، آمار خشونت خانگی چندان قابل اتکا نیستند. اکنون پذیرفته شده است که خشونت در خانه متداول تر از آن است که قبلاً تصور می شد. سوزان اشتینمتس و مورای ستراوس در کتاب خود به نام "خشونت در خانواده" می نویسند: «... در کمتر گروه یا نهادی در جامعه آمریکایی، تناوب بروز خشونت بیش از خانواده است. در موارد حاد، خشونت جسمی به قتل منجر می گردد. یک گزارش رسمی در سال ۱۹۷۷ "نتیجه گرفت که سالانه بیش از ۳۰۰ کودک تنها در انگلیس و ولز به قتل می رسند و ۳۰۰۰ کودک دچار جراحات شدید می گردند. به چهار صد نفر جراحاتی وارد می آید که منجر به صدمه مغزی مزمن می گردد، و ۴۰۰۰۰ کودک دچار صدمات سبک یا نیمه سنگین می شوند."

هر چه فرد محروم تر و استثمارزده تر باشد، خشونت شدیدتر است. ریچارد گلس در کتاب خود به نام "خانه خشونت" می نویسد:

«... در حالی که خشونت در تمامی خانواده ها و در تمامی سطوح اقتصادی – اجتماعی رخ می دهد، بیشتر در خانواده هایی متداول است که به طبقات پایین و انتهای ساختار اجتماعی تعلق دارند... بسیاری از خشونت های زناشویی و خشونت نسبت به کودکان در خانواده هایی روی می دهد که درآمد پایین و آموزش اندک دارند و شوهر شغل رده پایینی دارد.»

میرا کوماروفسکی نیز بین سطح پایین آموزش و میزان بالای خشونت رابطه ای می یابد. در حالی که ۳۳ درصد زنان زیر دیپلم از مشاجره همراه با کتک کاری با شوهر خود نام می برند، در میان کسانی که مدرک تحصیلی دیپلم یا بالاتر دارند، این رقم فقط به ۴ درصد می رسد. تحقیق دیگری روشن می کند که تقریباً نیمی از پدرانی که کودکان خود را کتک می زنند، در سال قبل از ارتکاب عمل، بیکار بوده اند، در حالی که ۱۲ درصد پدرانی که فرزند خود را کتک زده اند در همان زمان ارتکاب عمل بیکار بودند.

یک پژوهش در ویلتشایر شرقی و شمالی درباره کودکانی که درطی سال های ۷۱ – ۱۹۶۵ مورد سوءرفتار قرارگرفته‌اند، نشان داد که ۴۸ درصد پدران (یا مردانی که نقش پدر را داشتند) بیکار بودند، ۷۱ درصد آن ها کارگران غیر ماهر بودند و ۹۸ درصد مستأجر بودند. یک پروژه تحقیقی دیگر که در منطقه ستراتکلاید درباره ایراد جراحات عمدی به کودکان در سال ۱۹۸۰ انجام شد، نشان می دهد که تنها ۱۰ درصد مادران، کار تمام یا نیمه وقت داشتند و دو سوم پدران بیکار بودند.

در حالی که معمولاً زنان قربانی خشونت مردان در خانواده هستند، اما اکثر زنان در اعمال خشونت نسبت به کودک، همدست مرد هستند. به نوشته ریچارد گلس: «مهاجم ترین فرد از میان مادر و پدر، مادر است... این مادر است که معمولاً زمانی که تحمل اش به پایان می رسد، کتک می زند.» دو محقق آمریکایی در گزارش خود می گویند که از ۵۷ موردی که آن ها بررسی کردند، در ۵۰ مورد، این مادران بودند که کودک را کتک زده بودند.

یکی از اشکال بد رفتاری با کودک که در آن اعمال قدرت و سوء استفاده جنسی انجام می گیرد، تجاوز است. تجاوز گرچه محدود است، اما نادر نیست. پس از یک تحقیق جامع سه ساله تخمین زده شد که آمار سالانه آن در نیویورک به ۳۰۰۰ مورد می رسد. محققان دیگری آمار واقعی را بیش از این تخمین می زنند. "در این موارد اغلب از پدر، خویشاوند مرد یا دوست مادر و تمام کسانی که به راحتی می توانستند به خانه رفت و آمد کنند، نام برده می شود. سن قربانیان بین یک یا دوماه تا هفده یا هجده ساله بود." تجاوز، مانند خشونت جسمی، "بیشتر زمانی روی می دهد که در نتیجه فقر، تمام افراد خانواده در یک فضای کوچک زندگی کنند."

علت دقیقاً آن است، که خانواده "قلبی در یک دنیای سنگدل" است، که انسان ها در یک محیط از خود بیگانه از خانواده بیش از توانش انتظار دارند، که در آن زن و شوهر برای ارضای نیازهای عاطفی خود هر چه بیشتر به یکدیگر وابسته می شوند، که منجر به انباشت فشار، ناامیدی و نفرت می گردد. چنان که ریچار گلس می نویسد:

«... کنش متقابل طولانی، رابطه نزدیک و نزدیکی عاطفی زندگی خانوادگی، زن و شوهر را آسیب پذیرتر می کند و پرده ای را که بایستی ضعف های شخصی زن و شوهر را بپوشاند، از هم می دراند. در نتیجه، آن دو به نقاط ضعف یکدیگر آشنا می شوند و می توانند با انگشت گذاشتن بر این نقاط ضعف، یکدیگر را جریحه دار سازند... [هر دو طرف] در جریحه دار ساختن شریک زندگی خود متخصص می شوند. هر دو بسیار سریع یاد می گیرند چه چیزی دیگری را عصبانی می کند. در طی مشاجرات، استدلالات یا درگیری های خانوادگی، یکی از آنها یا هر دو با حمله به نقاط ضعف دیگری، می کوشد "پس گردنی" را بزنند.»

در سال ۱۹۷۹ در بریتانیا روشن شد که نمونه "کارگر" – مرد متأهل دارای همسر خانه دار و فرزند – نمایانگر تنها ۸ درصد از مردان کارگر و ۵ درصد کل نیروی کار جامعه است، با وجود این، هچنان کلیشه شوهر، به عنوان نان آور خانه، و زن، به عنوان فرد وابسته و پرورش دهنده به حیات خود ادامه می دهد.

خانواده، بختک بیماری روحی

بیماری روحی کمتر از بیماری جسمی آسیب رسان نیست. بخشی از یک تحقیق انجام شده به وسیله جورج براون و تیریل هاریس درباره افسردگی درمیان زنان، رابطه بین جایگاه طبقاتی زن و ابتلا به اختلالات روانی را نشان می دهد. زنان مورد مصاحبه در کامبرول، لندن شمالی، زندگی می کنند. با این تحقیق روشن شد که اتفاقات ناگوار در زندگی، نظیر بیماری خطرناک یکی از بستگان ،از دست دادن کار، بارداری ناخواسته، عدم موفقیت در یافتن خانه، یا دریافت حکم تخلیه، در زنان کارگر بیش از زنان طبقه متوسط موجب بروز اختلال روانی می گردد. این امر در میان زنان دارای فرزند برجسته تر بود. ۳۹ درصد مادران خانواده های کارگری، در برابر ۶ درصد مادران خانواده های متوسط، پس از وقوع حادثه ای وخیم دچار اختلال روانی می شدند.

آمار بیماران زن دارای کودکان زیر شش سال بالاتر بود – در حدود ۴۲ درصد (در برابر ۵ درصد زنان طبقه متوسط). بنابراین:

«دریافتیم اگر یک زن، پیوند عاطفی و صمیمی با کسی که بتواند به او اعتماد کند، به ویژه با شوهر، یا دوست پسرش نداشته باشد، در صورت بروز یک حادثه وخیم، یا یک مشکل بزرگ، بیشتر در معرض ابتلا به بیماری قرار دارد.»

براون و هریس، مانند رابین و کوماروفسکی، دریافتند که جایگاه طبقاتی بر میزان حمایت عاطفی تأثیر فراوانی دارد. در خانواده های کارگری، شوهران کمتر از خانواده های طبقه متوسط، همسر خود را از لحاظ روانی حمایت می کنند. تنها ۳۷ درصد زنان کارگر – در برابر نیمی از زنان طبقه متوسط - دارای کودک زیر ۶ سال، با شوهر یا دوست پسر خود در خانه پیوند نزدیکی دارند.

زن طبقه متوسط نسبت به زن طبقه کارگر، امکانات مادی و روانی بیشتری برای مقابله با اتفاقات ناگواردارد. این زن می تواند به فعالیت در عرصه دیگری بپردازد یا رابطه جدیدی را آغاز کند.

براون و هریس می نویسند:

«زن طبقه متوسط بیشتر می تواند به مسافرت برود، به دیدن دوستانش در شهری دیگر برود، یا یک پیراهن نو بخرد؛ او با اعتماد به نفس و مهارت بیشتری، تجربه ای لذت بخش را می جوید؛ و همچنین بیشتر اعتقاد دارد که سرانجام به اهداف مهمی دست خواهد یافت. شاید این دلیلی باشد بر ارتباط میان توان تحمل ناملایمات و میزان امید به بهتر شدن اوضاع.»

مهم ترین عامل تعیین کننده و مؤثر بر وضعیت روانی زن کارگر، احساس "بی چاره گی"، بر اثر بیکاری، می باشد. آمار زیر، روشن گر اهمیت اشتغال در سلامت روانی زنان است: از میان زنان بیکار دارای فرزند، اما بدون رابطه نزدیک با شوهر، ۷۹ درصد در صورت بروز یک حادثه ناگوار در زندگی، بیمار شدند. آمار مربوط به زنانی که شرایط مشابهی داشته، اما شاغل بودند، تنها ۱۴ درصد بود.

براون و هاریس در بخش نتیجه گیری کتاب خود نوشتند:

«به طور خلاصه: برخی از تفاوت های طبقاتی در میزان ابتلا به افسردگی از آن روست که زنان کارگر حوادث ناخوشایندتر و مشکلات بیشتری را تحمل می کنند، به ویژه زمانی که فرزند دارند؛ مشکلات مربوط به مسکن، وضعیت مالی، شوهر و کودک (به اضافه موارد بیماری) از اهمیت خاصی برخوردارند. این گونه حوادث بد به کرات برای زنان کارگر روی می دهند. از این رو، آنان بیشتر مستعد ابتلا به فشار

درصفحه ۹

از صفحه ۳

اخباری از ایران

صنایع و با سوابق کاری ۲۶ تا ۲۹ سال از سوی کارفرما بازنشست شده اند، با گذشت بیش از ۷ ماه از تاریخ بازنشستگی هم چنان بلاتکلیف بوده و حقوق بازنشستگی و سنوات پایان خدمت خویش را دریافت نکرده اند. این کارگران بر روی پلاکاردهایی که با خود حمل می کردند نوشته بودند: «اخراج کارگران با ترفند اصلاح قانون کار»

اعتراض کارگران "شیشه میرال"

جمعی از کارگران شیشه میرال در اعتراض به عدم رسیدگی کارفرما به مشکلات کارگران از جمله عدم پرداخت ۷ ماه حقوق، روز ۱۷ مهر در مقابل "نهاد ریاست جمهوری" تجمع کردند.

اعتصاب کارگران معدن "سنگرود"

۶۲۰ کارگر شرکت معدن سنگرود در اعتراض به عدم دریافت حقوق و سایر مزایای خود از روز ۱۷ مهر دست به اعتصاب زدند. کارگران اعلام کردند تا تحقق خواسته های خود به اعتصاب و تجمعات اعتراض آمیز ادامه خواهند داد. وزارت صنایع و معادن مسئول پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران است.

اعتراضات کارکنان بیمارستان "مهدیه"

روز ۱۷ مهر ۱۲۰ نفر از کارکنان بیمارستان مهدیه کرمانشاه در اعتراض به عدم دریافت حقوق و مزایای خود در مقابل اداره کار استان تجمع کردند.
هم چنین ۶۰ نفر از کارکنان این بیمارستان در مقابل "مجلس" دست به اعتراض زدند. برخی از این کارکنان تا ۱۰ ماه است که حقوق دریافت نکرده اند. بیمارستان مهدیه هر از چند گاهی به یکی از نهادهای حکومتی واگذار می شود. به تازگی قراراست این بیمارستان از "بسیج" گرفته شده و به سازمان یا نهاد دیگری واگذار شود.

اعتراضات معلمان

هم زمان با روز جهانی معلم، در بسیاری از شهرهای ایران، معلمان دست به تجمعات اعتراضی زدند. در تهران، شیراز، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری، یزد و اردبیل معلمان با تجمع در برابر ادارات آموزش و پرورش بار دیگر بر خواسته های برحق خود تاکید کردند. در این تجمعات معلمان ایران خواستار افزایش حقوق، رفع تبعیض بین معلمان و کارمندان سایر وزارتخانه ها و سازمان ها، پایان دادن به پرونده های قضایی فعالان صنفی معلمان، صدور مجوز فعالیت تشکل های صنفی معلمان و حل مشکل معلمان حق تدریسی شدند.

خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

"اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران معدن و لاستیک سازی در کرمان" عنوان اطلاعیه ای است که در تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۸۴ انتشار یافت
در این اطلاعیه گفته شده است که کارگران معدن کرمیت اسفندقه برای دومین بار در یک هفته گذشته در یک تجمع اعتراضی خواهان پرداخت دستمزد و دیگر مطالبات معوقه خود شدند.
کارگران معدن کرمیت که تعدادشان به حدود ۵۰۰ نفر می رسد، یک هفته پیش از این اقدام اعتراضی نیز با تجمع در مقابل استانداری کرمان خواهان تحقق مطالبات خود شده بودند.
در همین حال ۷۰۰ تن از کارگران لاستیک سازی "بارز کرمان" نیز در اعتراض به تبعیض و برای افزایش دستمزد، پرداخت پاداش و بهره وری و رعایت ضوابط ایمنی محیط کار دست به اعتصاب غذا زدند.
در پایان این اطلاعیه، سازمان ما بامحکوم کردن سیاست های ارتجاعی و ضد کارگری سرمایه داران و دولت پاسدار منافع آنها از مبارزات و مطالبات کارگران معدن و لاستیک سازی حمایت کرده است.

"تجمعات اعتراضی کارگران ومعلمان" عنوان اطلاعیه دیگری است که در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۸۴ انتشار یافت. اطلاعیه می گوید که صدها تن از کارگران شرکت واحد، با تجمع در میدان منیریه تهران، ضمن طرح مطالبات خود، خواهان تشکیل دادگاه و محاکمه و مجازات اوباشانی شدند که به سندیکای کارگران شرکت واحد، حمله کرده وتعدادی را مضروب کرده بودند.
این اطلاعیه می افزاید که پلیس ونیروهای امنیتی رژیم در محل تجمع کارگران حضور یافتند و آنها را متفرق کردند.
اطلاعیه سپس از تجمعات متعددی خبر می دهد که معلمان سراسر کشوربه مناسبت روز جهانی معلم، برپا نمودند ودر این تجمعات مطالبات خود از جمله بهبود شرایط مادی ومعیشی خود، کاهش ساعات کار، اصلاح سیستم آموزشی، رفع تبعیض، دخالت معلمان در سیاست های آموزشی را مطرح کردند وخواهان تحقق آنها شدند.

درتاریخ ۱۶ مهر ۱۳۸۴ سازمان ما اطلاعیه ای در مورد اعتراض کارگران شرکت فرنخ و مه نخ انتشار داد. کارگران شرکت فرنخ ومه نخ قزوین که از مدتی پیش در اعتراض به عدم دریافت حقوق ومزایای معوقه خود، به اعتصاب، تحصن وبرپائی تجمعات اعتراضی روی آورده بودند، جاده قزوین- شهر صنعتی را مسدود نمودند ، تا صدای اعتراض خود را رساتر سازند.
کارگران که تعداشان ۴۰۰ تن اعلام گردید، باردیگر خواهان تحقق مطالبات خود شدند، در اینجا نیز پلیس ضد شورش به مقابله با کارگران پرداخت.
اطلاعیه سپس با اشاره به اقدامات اعتراضی کارگران در چند هفته گذشته، می افزاید، که کارگران فرنخ ومه نخ مصمم اند تا تحقق مطالبات خود، پیگیرانه این مبارزه را ادامه دهند.

کمیته خارج کشور سازمان ما، در تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۰۵، اطلاعیه ای به مناسبت درگذشت رفیق حامد شهیدیان انتشار داد.
در این اطلاعیه با اشاره به فعالیت های کمونیستی رفیق حامد، از جمله عضویت در سازمان دانشجویان هوادار سازمان در آمریکا تا سال ۱۳۶۶ و پای بندی وی به آرمان های کمونیستی تا واپسین لحظات حیات خود، به فعالیت های پژوهشی وی در زمینه مسائل جنبش زنان پرداخته شده است.
اطلاعیه از مقالات و کتاب هائی که رفیق حامد به زبان فارسی و یا انگلیسی نوشته و ترجمه های وی نام می برد.
اطلاعیه در پایان می گوید: جنبش چپ وجنبش زنان ایران بامرگ رفیق حامد، یکی از یاران آگاه، فعال و صمیمی اش را از دست داد.

اخراج کارگران

به دنبال شدت یابی روند اخراج کارگران در بوشهر، مسولان حکومت برای جلوگیری از شدت یابی این مشکل تشکیل جلسه دادند. به تازگی ۷۰ کارگر شرکت سکوسازی از واحدهای وابسته به "ایران صدرا" با اتمام قراردادشان از کار اخراج شدند.
هم چنین ۱۱۰ کارگر نیروگاه اتمی بوشهر به دلیل اتمام قرارداد کار از سوی شرکت پیمانکار اخراج شدند. بیش از هزار کارگر با قراردادهای دو و سه ماهه در شرکت پیمانکاری "کیوان خادم" و برای پیمانکاران روسی کار می کنند. کارگران قراردادی پس از پایان قرارداد و اخراج، از بیمه بیکاری نمی توانند استفاده کنند.

استثمار وحشیانه ی زنان کارگر

زنان کارگر شاغل در شرکت "شیردوشان" نیشابور در ازای روزانه ۱۲ ساعت کار، آن هم در شیفت شب تنها ۳۰ هزار تومان حقوق می گیرند. این در حالی است که حداقل دستمزد تعیین شده برای کارگران در ازای ۸ ساعت کار روزانه آنهم درشیفت روز ۱۳۰هزارتومان ست.

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

از صفحه ۷

مبارزه طبقاتی ورهائی زنان (۵۷)

عصبی "پایین شهری" هستند که در جامعه کنونی رایج است.»

یکی از مهم ترین دستاوردهای براون هاریس پرتو افکندن بر تأثیر ترکیب *طبقه و خانواده* بر سلامت زنان است. زن متعلق به طبقه کارگر، بیشتر مستعد ابتلا به بیماری های روانی است – به ویژه اگر تنها باشد. از سوی دیگر، زنان متأهل، اگر به طبقه متوسط تعلق داشته باشند، کمتر در خطر ابتلا به این بیماری های قرار دارند. تعلق به طبقه کارگر و تأهل، ترکیب خطرناکی را می سازد.

«..خطر ابتلا به بیماری روانی در زنان مجرد، یک بیستم و در بیوه ها، مطلقه ها و زنان جدا شده، یک سوم است، اما این آمار در میان زنان تمام طبقات یکسان است. در میان زنان متأهل است که تمایزات طبقاتی مشاهده می گردد.»

در نتیجه، نرخ بالای ابتلا به بیماری روانی در میان زنان متأهل کارگری دارای فرزند و بیکار، بازتاب استثمار سرمایه دارانه و ستم جنسی مرتبط با آن است.

زنان و مردان، از نظر خطر ابتلا به بیماری روانی، چگونه با هم مقایسه می شوند؟

بسیاری از پژوهشگران به تحقیق در مورد این مسئله پرداخته اند. چکیده یک‌چنین تحقیقاتی را می‌توان در مقاله ای تحت عنوان "رابطه بین نقش های جنسی، جایگاه تأهل، و بیماری روانی" اثر و. ار. گوو، یافت. گوو می گوید که تحقیق در تمام کشورها،

«... نشان داده است که زنان متأهل، بیش از مردان متأهل به بیماری های روانی مبتلا می گردند. در مقابل، با مقایسه مردان و زنان مجرد، مردان و زنان مطلقه و مردان و زنان بیوه روشن می گردد که درصد ابتلای زنان بیش از مردان نیست. در واقع، اختلاف موجود در میان این گروه ها آن است که زنان کمتر از مردان به بیماری های روانی مبتلا می گردند.»

گوو با تکیه بر آمار تخمین می زند که آسیب پذیری زنان بعد از ازدواج دو برابر مردان می گردد. او استدلال می کند که دلیل این مسئله آن است که "مردان دو نقش مهم دارند، کار و رئیس خانواده. در حالی که زنان به داشتن یک نقش تمایل دارند، زن خانه‌دار". (نرخ اشتغال بالای زنان با این استدلال در تناقض است، اما – و این نکته مهم است – زنان و مردان هنوز به نقش های سنتی خود باور دارند). گوو، در تایید این نظریه که تفاوت بین نقش های جنسی مرد و زن، علت تفاوت در نرخ ابتلا به بیماری است، به تحقیق در مورد مردان واقع در سن بازنشستگی و مردان بازنشسته می پردازد و در می یابد که "حداقل، شواهد مقدماتی وجود دارد که نشان دهند آمار بیماری های روانی مردان و زنان متأهل پس از بازنشستگی، مشابه است."

خانواده یک حریم مقدس تسخیرناپذیر نیست

خانواده، پناهگاهی امن و مجزا از دنیای کار نیست. کار در تمامی جنبه های زندگی کارگر نفوذ می کند. لاش می نویسد:

«همان پیشرفت های تاریخی که ایجاد زندگی خصوصی - به ویژه خانواده – را به عنوان پناهگاه و حریم عاطفی در برابر دنیای بی رحم سیاست و کار لازم گردانیدند، به این حریم حمله می کنند و آن را تحت کنترل خود در می آورند. عقب نشینی به درون "حریم خصوصی" دیگر نمی تواند حافظ ارزش هایی باشد که در دنیای بیرون در خطر نابودی قرار دارند.»

یک کارگر کارخانه فورد وضعیت خود را چنین توصیف می کند:

«فکر نمی کردم زنده بمانم. من از سر کار به خانه می رفتم و یک راست به خواب می رفتم. پاها و دستانم در حال سوختن بودند. می دانستم سخت کار می کنم. من در قسمت بدنه سازی کار می کردم، اما آن جا جهنم بود. ماهها با زنم رابطه ای نداشتم. الان می دانم که این درست نبود. هیچ کاری نباید این قدر سخت باشد.»

یک تحقیق در مورد تأثیرات سیستم تغییر "مستمر" ساعت کار نشان می دهد که مردان نمی توانند درست بخوابند، اشتهای آن ها کم می شود، مدام احساس خستگی می کنند، عرق می ریزند، مجروح می شوند، آرتروز روماتیسمی می گیرند، سردرد دارند و دچار بیماری های رکتوم می گردند. به علاوه:

«مشکلی که اغلب در رابطه زناشویی از آن نام برده می شود، عدم حضور کارگر در خانه در شب ها، رابطه جنسی و افتادن وظایف شوهر به عهده زن است... یکی دیگر از حوزه های زندگی خانوادگی که از تاثیرات زیان بار کار شبانه برکنار نیست، رابطه پدر – فرزندی است...»

سرمایه داری با ایجاد یک بازار عظیم پر از کالا که ادعا می شود، جاذبه جنسی زنان و توان جنسی مردان را افزایش می دهد و با پورنوگرافی، سکس را به یک کالای مهم تبدیل می کند. سکسوالیته به مجموعه ای از هیجانات جسمی بیگانه با *شخص* تبدیل می گردد. چنان که جورج فرانکل در "شکست انقلاب جنسی" می نویسد: «... تولیدکنندگان انبوه رؤیاها.... کاملاً بر اجرای عمل جنسی و موقعیت های جنسی، متمرکز می شود و به شخصیت سوژه های خود اجازه خودنمایی نمی دهند."

مدت ها پیش، در سال ۱۹۲۱، الکساندر کولونتای این تصور و برداشت از سکس را محکوم کرد:

«دیدگاه بورژوایی نسبت به رابطه جنسی به عنوان موضوع ساده سکس بایستی به نقد کشیده شده و جای خود را به درک گستره ی عشق بدهد که زندگی را غنی ساخته و شادی بیشتری فراهم می آورد. هر چه رشد فکری و عاطفی فرد بیشتر باشد، فضای کمتری برای رابطه جسمی عشق، در زن و مرد باقی می ماند و تجربه عشق درخشان تر خواهد بود.»

دیدگاه مکانیکی به سکس، بر اضطراب زنان و مردان می افزاید. زن از خود می پرسد "آیا من به اندازه زن آن مجله یا فیلم سینما و تلویزیون، جذاب و در رختخواب موفق هستم؟" مرد از خود می پرسد: "آیا توان جنسی دارم؟"

بی بند و باری جنسی، این ایده را که جای زن در خانه است، به چالش نطلبیده است؛ بلکه فقط این جمله را به آن افزوده است: "و در رختخواب".

سرمایه داری،تمام وجود و هستی انسان را بی‌قواره و تهی می‌سازد. مانع از آن می‌گردد که مردان، زنان و کودکان بتوانند توانائی‌های خود را در تمام وجوه زندگی شکوفا سازند. خانواده که جزئی از این جامعه‌ای است که انسان ها در آن آسایش و عشق می جویند، روابط بیرونی را در خود بازتولید می کند و در نتیجه به کانون درگیری های شخصی، خشم، حسادت، ترس و حس گناه، تبدیل می‌شود. مردان و زنان، هر دو، در تجسم بخشیدن به کلیشه های ایده آلیستی نامحتملی که جامعه به آن ها عرضه می کند، ناکام می مانند.

اگر خانواده در تأمین امنیت عاطفی و نیازهای شخصیتی انسان ها هر چه بیشتر عدم کارآیی خود را نشان می دهد، پس چرا مردم چنین محکم به آن می چسبند؟ چرا از میان همه نهادها، این نهاد بیشترین توانایی بقا را از خود نشان می دهد؟

گرچه، هر چه دنیا بی رحم تر باشد، خانواده در تأمین نیازهای عاطفی و مادی اعضایش، ناتوان تر است، اما درست به همین علت، نیاز به چنین مأمنی بیشتر است. در هیچ جای دیگری، این نیازها برآورده نمی شوند. یک بچه یتیم، یک مرد و زن بیوه، یا میان سالان و پیران تنها و بدون خویشاوند نزدیک، در خارج از خانواده، تنهاتر و بیچاره ترند. کمک متقابل، نیاز بنیادین مردان و زنان است. خانواده هسته ای، از تنهایی نیرو می گیرد. نهاد خانواده، زن را تحت ستم قرار می دهد. او، نیز به نوبه خود، در پی خلق زنجیرهایی برمی آید که مقیدش سازند و این زنجیرها را با گل های عشق می آراید.

خانواده، دیوار ماتی است که انسان ها را ازدیدن و به زیر سوال بردن جامعه بیرحم و رقابتی بیرون، باز می دارد و ستم افراد به یکدیگر را تحمل پذیرتر می کند. هراس های دنیای بیرون، علت تنش های شدید خانواده است، اما علت پایداری آن نیز هست. خانواده معاصر محصول سرمایه داری است و یکی از حامیان اصلی آن.

همجنسگرایان "منحرف"

جامعه ما، نقش های جنسی را به همه تحمیل می کند. به علت نقش قطعی خانواده، هر بزرگسالی که ازدواج نمی کند و خانواده تشکیل نمی دهد، منحرف نامیده می شود. همجنس گرایان، هم مبنای مادی خانواده کنونی – بازتولید خصوصی – و هم فراساختارهای نظری آن – کلیشه ها و افکاری را که نقش های جنسی زن و مرد را تعیین می کنند – به چالش می طلبند.

این حقیقتی است که همجنس گرایی گسترده تر از آن است که تصور می رود. تحقیقات کینسی نشان داده که ۳۷ درصد مردان مورد مطالعه و ۱۳ درصد زنان، تا ۴۵ سالگی با هم جنس خود رابطه داشته اند.

با وجود این واقعیت که خانواده تک همسری هنجار تاریخی نبوده است، همجنس گرایان، نماد انحراف شده اند. تنها در ۱۳۵ جامعه از ۵۵۴ موردی که جورج مرداک نام برده است، تک همسری رواج داشته است. همجنس گرایی همواره یک انحراف تلقی نمی شده است. فورد و بیچ در تحقیق خود درباره ۱۹۰جامعه، در ۷۶ مورد مدارکی در رابطه با وجود همجنس گرایی یافتند و ۴۹ مورد، این امر را عادی تلقی می کردند.

در جامعه ما، همجنس گرایان مجبور می شوند خود را پنهان کنند. هنگامی که مردان همجنس گرا بر آن می شوند که از انزوا بیرون آیند و با مردان دیگر معاشرت کنند، محروم از کار،

در صفحه ۱۰

از صفحه ۹

مبارزه طبقاتی و . . .

خانواده و حضور در زندگی اجتماعی، به درون گتوها رانده می شوند. این گتوها، افراد را از انزوای فردی، بیرون می آورد، اما انزوای آنان را از زندگی اجتماعی تداوم می بخشد.
حتا رابطه بین خود همجنس گرایان فارغ از نقش های تحمیلی سنتی مرد و زن نیست. آن ها هر چه تلاش کنند، نمی توانند از فشارها و تربیت جامعه سرمایه داری بگریزند. دنیای دگرجنس گراها که در آن مرد، زن را تحت ستم قرار می دهد، تقسیم بندی های خود را بر همجنس گرایان نیز تحمیل می کند. یک نویسنده، ایفای نقش جنسی مرد به وسیله همجنس گرایان را چنین توضیح می دهد:
«ایفای نقش ها در جامعه ای که تعاریف جنسیتی، ایفای نقش های جنسی، نقش زن و نقش مرد را می طلبد، مایی، که جامعه ندیده می گیردمان و به نیمه انسان بودن محکوم مان می کند، چه می توانیم بکنیم؟ بسی اوقات عکس العمل اغراق آمیز نشان می دهیم. در میکده ها همان مزخرفات مضحک دگرجنس گرایی را شاهدیم، همان گردن کلفتی ها یا اداهای جلف زنانه را که سرد و تلخ هستند. در رقابت های بی رحمانه شان برای گریز از رنج تنهایی شبانه، چشم هایشان، هراس و انزجارشان را برملا می کند.»
معمولاً برای تفکیک زنان همجنس گرا از واژه های مرد نقش "butsch" و زن نقش "femme" استفاده می شود. سیدنی ابوت و باربارا لاو در اثر ارزنده خود "سایفو یک زن حسابی بود" می نویسند:
«استفاده ی برخی از زنان همجنس گرا از اصطلاحاتی مثل "ازدواج"، "شوهر" یا "همسر" یک دلیل اساسی دارد. این کلمات، تنها کلمات موجود در فرهنگ ما هستند که عشق، اعتماد، کارآیی و مسئولیت در یک رابطه را بیان می کنند... نقش های رایج در بین زنان همجنس گرا از آن روست که آنان در این جامعه زندگی می کنند... زنان، در تمام عمر خود با فرهنگی بزرگ شده اند که شیوه زندگی مبتنی بر مرد و زن، سلطه و تابعیت، وابستگی و استقلال، تهاجم و تسلیم را تحمیل می کند.»
در واقع، تصور وجود "مرد" و "زن" در رابطه همجنس گرایان نادرست است. همان طور که آرنو کارلن، در کتاب "جنسیت و همجنس گرایی" از قول یک روانپزشک می گوید: "در صد اندکی همواره نقش زنانه را بر عهده می گیرند؛ درصد اندک دیگری مردی است که همواره نقش فعال را بر عهده دارد. در میان اکثر آن ها، این نقش ها تغییر می کند." اما هر چه هم که جنبش همجنس گرایان بکوشد، نقش های جنسی را به دور اندازند، موفق نخواهند شد.
گرچه، "مانیفست جبهه رهایی مردان همجنس گرا" ازدواج را محکوم کند و از مرگ خانواده سخن گوید، مردان در جستجوی امنیت عاطفی در یک دنیای خشن، به تقلید از نهادی می پردازند که گرایش جنسی شان را محکوم می کند. باری، همان طور که کینسی نشان داد، گرچه بسیاری از زنان همجنس گرا، پنج، ده یا پانزده سال با یکدیگر زندگی می کنند، اما وجود رابطه ی دیرپا در میان همجنس گرایان، نادر است. آرنو کارلن می نویسد: "بسیاری از همجنس گرایان می گویند آن ها به دنبال یک رابطه دیرپا هستند و به سرعت به زندگی مشترک می پردازند، اما در واقع رابطه شان شکننده، جنجالی و کوتاه مدت است."
هم جنس گرایان، علیرغم نگرش ظاهراً آزادانه تر به رابطه جنسی "خارج از ازدواج" کمتر از والدین دگرجنس گرایشان خواهان تعهد عاطفی نیستند. آن ها که در دنیایی متخاصم و تحت فشار فراوان زندگی می کنند، رابطه جنسی خود را ناپایدارتر از رابطه دگرجنس گرایان احساس می کنند، از این رو، حس مالکیت در آن ها به وجود می آید، زیرا تملک اشیا، چنان که رواج دارد، اندکی احساس امنیت به وجود می آورد. به گفته آبوت و لاو: "در میان زنان همجنس گرا که پیوند زناشویی وجود ندارد، هیچ ضمانت اجتماعی یا قانونی ای برای تداوم رابطه بعد از دوران اولیه عشق رمانتیک وجود ندارد، ناامنی و حسادت دست بالا را دارند.
دنیای همجنس گرایان، که ظاهراً با ارزش های نظام سرمایه داری در تضاد قرار دارد، نیز کاملاً تحت سلطه سرمایه داری قرار دارد.
خرده فرهنگ همجنس گراها در نتیجه «برخوردها و اوهام، چند پاره شده است. زنان خود را از مردان جدا می کنند، مردان مرد نقش از مردان زن نقش، زنان مرد نقش از زنان زن نقش، خود را تفکیک می کنند. بسیاری از این رفتارها خود بازتاب ارزش های دگرجنس گرایی هستند و برخی دیگر از تاثیر روابط بیرونی ناشی می‌گردند. در دنیای همجنس گرایان، افراد به آسانی فردیت خود را از دست می دهند، سکس به هدف زندگی و فرد به شیئی بدل می گردد.»
در نتیجه، سرمایه داری همجنس گرائی را به یک " مسئله و معضل " تبدیل کرده است. مادامی که خانواده سنتی، واحد اقتصادی ، مهد پرورش کودک و رفع نیازهای مصرفی انسان هاست، همجنس گرایان، منحرف تلقی خواهند شد؛ چرا که مرد همجنس گرا به عنوان کسی در نظر گرفته می‌شود که نمی‌تواند ایفاگر نقش مرد به عنوان نان آور زن و فرزند تلقی شود و زن همجنس گرا ناشایسته برای ایفای نقش مادر و همسر. خانواده کنونی نه تنها زندانی است برای اعضای آن، بلکه افرادی را که با کلیشه‌های نقش های جنسی این نهاد، انطباق ندارند، نیز به اسارت در می آورد.

از صفحه ۱۲

خاطره ی رفیق حامد شهیدیان گرامی باد

رابطه بود وبس. او از آن رو محقق بود که ریشه های ستم و استثمار رادریابد. او از آن رو فمینیست بود که باور داشت به این نکته که آزادی جامعه میسر نیست، مگر آن که تمامی آحادش آزاد باشند. به باور وی جامعه ای که نیمی از آن تحت انقیاد نیم دیگری است، نمی تواند آزاد باشد. فمینیسم حامد فمینیسم زینتی نبود. او اعتقاد داشت که زنان تحت ستم دوگانه قرار گرفته اند و از این رو حمایت از خواست های آنان، کنکاش در مسائل شان، رسیدگی به مشکلات شان وکوشش در راه رفع این تبعیض و ستم در صدر کارهای هر انسان آزاده ای قرا ر دارد. و در این مسیر، حامد دارای ایدئولوژی ای مشخص و وابستگی های سازمانی معینی بود. کار و تلاش وی برای "تحقیق به صرف تحقیق" نبود. کارها وآثار او بستر ایدئولوژیک وچهار چوب نظری معیّن ومشخصی داشته و هدفمند بودند. حامد پای بند جهان بینی مشخصی بود با راهکارهای معیّن و وابستگی های معلوم تشکیلاتی وسازمانی. او بر این باوربود که تنها از این طریق می توان شب را به صبح رسانید. زندگانی او ترجمان این زمزمه بود که :

"پشت این شب
شب فرتوت
صبح مردم
صبح بیداری است."

حامد عاشق "سازمان عشق" بود و همیشه در "سنگر سرخ" آن در تکاپو. این عشق و وابستگی، علی رغم تمامی انتقاد هائی که او به برخی از خط مشی ها وموضع گیری ها وعملکرد های سازمان داشت، هیچ گاه کاهش نیافت و گسسته نشد. حامد از ابتدا تا انتها یک مارکسیست بود. اوقلبش برای آرمان های سازمان چریک های فدائی خلق ایران می تپید وارتباطی تنگاتنگ ومستقیم با این آرمان ها داشت. این جهان بینی واین وابستگی افتخار حامدبوند واوآنها را هماره چون نشان لیاقتی به سینه داشت. هرگونه انکار یا پنهان داشتن این نکته، ناروائی ناکسانه ای است در حق او واهانت مستقیم به افکار واعمال زندگی وکارهایش. از این روست که بایستی فریادی برآورد تا همه بدانند که حامد همیشه عاشق مردم بود، فدائی خلق های ایران و رهرو سوسیالیزم. "خار خونین" قطب نمای قلب حامد "همیشه درجهت انقلاب" ماند.
آری، حامد رفت و غمش در گلو خانه کرد. از این اندوه جان آتش گرفت و خاکستر شد. از این خاکستر اما، بر می خیزیم. برای او، و برای تمامی محرومان و ستمکشان.

"می کوبم از این قلعه و بر کاکل شبگیر
چون آذرخش و سیل وتوفان می خروشم باز"

اینرا به اومدیونیم. این را به داغ خوردگان رنج و محرومیت مدیونیم.
در سینه ی خاک، آرام به خواب رفیقم که هزاران رفیق دیگر در راهند. که هزاران ستاره شب تیره را روشن خواهند کرد. بیارام که: "قبیله ی برادارن تو
آتش قلب ترا روی شب می کوبند."
بیارام که همانطور که آرزوداشتی، سپاه کار و رنج سرانجام پیروز خواهد شد.

"دل اکنونم اگر خفته به خون
دل فردائی خرسندم هست
در زمستانم اگر، خون بهار
باچه گل ها که در آوندم هست."

بدرود رفیق، بدرود.
یادت گرامی، راهت پایدار وآرمان هایت جاودان.
۸ اکتبر ۲۰۰۵- اژدر- اژکان

زندگی کودکان در آئینه ی آمار
(به بهانه روز جهانی کودک)

برابر بلایای طبیعی، به طور روزمره هزاران انسان را به کام مرگ و نیستی می فرستند وکیست که نداند کودکان نخستین قربانیان جنگ و خشونت، بلایای طبیعی، فقر و بیکاری ومصائب اجتماعی دیگرند. اگر از مسئله کار کودکان، سوء تغذیه، عدم بهداشت و درمان وآموزش وامکانات تفریحی برای صدها میلیون کودک در سراسرجهان بگذریم، روزانه اخبار مربوط به تکه تکه شدن دهها کودک در درگیری ها وانفجارات در مناطق مختلف جهان از جمله عراق، افغانستان و فلسطین، مرگ کودکان در اثر توفان و زلزله و سیل، تجاوز به کودکان، خرید و فروش و مثله کردن آنان توسط باندهای قاچاق و تبه کاری واعمال خشونت جسمی و روانی به کودکان در وسائل ارتباط جمعی انعکاس می یابد و چهره کریه نظام ستمگرانه، غیر عادلانه وغیر انسانی سرمایه داری راعریان می کند که در آن انسانها فاقد ارزش اند وکودکان چنین بی رحمانه توسط سرمایه و قدرت لگدمال می شوند.

۱۶ سال پیش پیمان نامه جهانی حقوق کودک توسط سازمان ملل به تصویب رسید. این پیمان که دولت ها راموظف می سازد امکانات فراهم آورند تا کودکان بتوانند از غذا، پوشاک، سرپناه، آموزش، بهداشت وتفریحات درخوربهره مند شوند، به امضای اغلب کشورهای جهان رسیده است.

۵ سال پیش (سال ۱۹۹۹) سازمان بین المللی کار مقاوله نامه ۱۸۲ را به تصویب رساند. برطبق این مقاوله نامه که "ممنوعیت کار کودک واقدام فوری برای محوبدترین شکل آن" نام دارد دولت ها موظف اند با سوء استفاده از کودکان و واداشتن آنان به روسپی گری، قاچاق وهرکاری که برای آنها خطرناک باشد مقابله کنند. از این گذشته، برطبق قوانین بسیاری از کشورها کار کودکان ممنوع است یا محدودیت هائی برای آن درقوانین درنظر گرفته شده است، اما بااین همه:

آمار سال ۲۰۰۲ سازمان بین المللی کار حاکی است که ۳۵۲ میلیون کودک در سراسر جهان کار می کنند. از این تعداد۲۴۶ میلیون کارگرند و ۱۷۰ میلیون به کارهائی اشتغال دارند که آنها را در معرض تماس بامواد شیمیائی، ماشین آلات پر خطر و دیگر شرایط خطرناک قرار می دهد.

- بیش از ۱۲۰ میلیون کودک که در سنین تحصیل هستند، از رفتن به مدرسه وتحصیل محروم اند.
- بیش از ۱۵۰ میلیون کودک در جهان از گرسنگی رنج می برند.
- ۲ میلیون کودک درجنگهای ۱۰ سال اخیر در سطح جهان جان خود رااز دست داده اند.
- هر ساله ۱۰ میلیون کودک جان خود را دراثر ابتلاء به بیماری هائی از دست می دهند که قابل پیش گیر اند.
- هر ۲ دقیقه یک کودک به علت خشونت، ترور وجنگ کشته می شود.

اما در ایران

اخبارمربوط به برگزاری چند مراسم که از طرف فعالان وانجمن های دفاع از حقوق کودکان برگزار شد، یا درجائی انعکاس نیافت و یا تحت الشعاع اخبار مربوط به مناقشات حکومت اسلامی با غرب برسرتولید سلاح های هسته ای، تضادهای درونی حکومت و سایر مسائل قرا ر گرفت. در این روز دوخبر در روزنامه ها و سایت های اینترنتی حکومت در ارتباط با کودکان منتشر شد که به خودی خود گویای شرایط زیست صدهاهزار کودک است.

روز ۱۶ مهر اخبار زیر زینت بخش منابع خبری حکومت بودند.

۱- جمع آوری ۳۶۵۴ کودک خیابانی در شش ماه نخست سال جاری. مدیر کل آسیب های اجتماعی شهرداری تهران ضمن اعلام این خبر افزود: از ۲۰ تیر ماه سال گذشته تا پایان شهریور امسال ۱۷۲۹۸ کودک خیابانی از پایانه ها ونقاط مختلف شهر تهران توسط گشت های سیار جمع آوری شده اند.

۲- آمار ورودی بزهکاران به کانون اصلاح تربیت افزایش یافته است. مدیر کل کانون "اصلاح تربیت" در توضیح این خبر افزوده است که تعدا کودکان "بزهکار" که به این مرکز ارجاع شده انداز ۲۲۰به۳۲۰تن رسیده و تصریح کرد که جرائم جوانان ونوجوانان طی دو ماه گذشته نسبت به ماه های قبل افزایش یافته است.

لازم به یادآوری است که آمار مربوط به هر دو خبر فوق که حکومت جمهوری اسلامی در روز جهانی کودک اعلام نموده است، تنها مربوط به شهر تهران است.

علاوه بر صدها هزار کودک که به جای رفتن به مدرسه و تحصیل ناگزیرند کار کنند و شکم شان را سیر کنند و در موارد بسیاری این کارگران کوچک نان آور خانواده نیز هستند، هزاران کودک ازآزار جسمی و روانی در خانواده به تنگ آمده اند، از خانه فرار می کنند ودر خیابان ها پرسه می زنند. زندگی این کودکان از راه فروش سیگار و آدامس، واکس زدن، دستفروشی وغیره تامین می شود و شب ها در زیر پل ها، در خرابه ها ودر پارک ها می خوابند. درموارد بسیاری در دام باندهای تبهکار اسیر می شوند و به قاچاق، فحشاء واعمال مشابه وادار می شوند. وضعیت کار وزندگی این کودکان آئینه تمام نمای جامعه است که اصل مقدس آن پول و سرمایه است و زندگی هزاران کودک نونهال رابه نابودی می کشاند.

نظامی که در آن کودکان به غذا، سرپناه، بهداشت، آموزش وتفریح دسترسی نداشته باشند، نظامی که کودکان راناگزیر می سازد به جای رفتن به مدرسه در کارگاه های تاریک ونمور، در مزارع و در خیابان ها کار کنند،

نظامی که در آن کودکان درخانواده مورد آزاد و شکنجه روحی وجسمی قرار می گیرند، بدون آن که شکنجه کننده به موجب قانون قابل مجازات باشد،

نظامی که به جای شادی ومهربانی، فقر، وحشت وافسردگی را به کودکان تحمیل می کند، تنها شایسته سرنگونی است.

ازصفحه ۵

تدوام اعتصابات و . . .

اعتصاب و تظاهرات ۱۰ مارس گذشته حمایت نکرد، ولی با چرخشی توضیح‌ناپذیر از اعتصاب و تظاهرات ۴ اکتبر پشتیبانی نمود؟ آیا این تغییر موضع ربطی به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۷ ندارد؟

واقعیت دیگر جنبش طبقاتی کارگران در فرانسه رادیکالیزه شدن آن حداقل در چارچوب اتحادیه هاست. این موضوع را می توان در رویدادی که سال ۲۰۰۳ رخ داد بیش تر توضیح داد. در این سال بیش از یک صد هزار کارگر عضو ث. اف. د. ت. صفوف آن را ترک کرده و به یک اتحادیه مبارزتر که ث. ژ. ت. نام دارد پیوستند. لازم به توضیح است که در اتحادیه اول سنتاً سوسیال – دمکرات ها دست بالا را دارند و دو رهبر قبلی و فعلی اش، به ترتیب خانم نوتا و آقای شرک در گفت وگو با رسانه ها صریح و روشن چنین مطرح می کنند که به انقلاب برای تغییر اوضاع اعتقاد ندارند و تنها راه را رفرم می‌دانند. در ث. ژ. ت. که بیش از یک صد سال سابقه‌ی فعالیت دارد کمونیست ها از مدت ها پیش قوی ترند. با این حال صدها هزار کارگر عضو ث. ژ. ت. بر این امر واقفند که آن چه آنان را از تعمیق مبارزه بازداشته است همانا عدم وجود یک حزب کمونیست واقعی و قدرتمند در فرانسه ی امروز است، هر چند نطفه های چنین حزبی دوباره در شش هفت سال اخیر بسته شده است. شک نیست که رشد مبارزه ی طبقاتی و رادیکالیزه شدن جنبش مطالباتی کارگری به زایش چنین حزبی در آینده کمکی انکارناپذیر خواهد کرد.

تداوم اعتصابات و تظاهرات میلیونی کارگری ریشه در مبارزات ده سال اخیر طبقه ی کارگر این کشور برضد سرمایه داری نئولیبرالی و تعرض آن به قانون کار، دستمزدها و عقب گرد به دوران بردگی دارد. این ریشه را به سادگی نمی‌توان خشکاند.

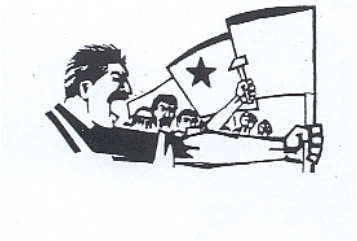

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

خاطره ی رفیق حامد شهیدیان گرامی باد

پس از نزدیک به سه سال جدال با بیماری، رفیق حامد شهیدیان سرانجام ساعت ۸ شب اول اکتبر در بیمارستانی در مونترآل کانادا درگذشت. هرچند بیماری سرطان زندگی وکار حامد را به طور جدی تحت تاثیر قرارداده بود، اما او تا آخرین روزها خوشبین و امیدوار بود که بر بیماری غلبه کند.

رفیق حامد در دوران تحصیل در آمریکا به هواداری از سازمان چریک های فدائی خلق ایران برخاست.او تاسال ۱۳۶۶ که سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا وکانادا به عنوان تشکیلات وابسته به "اقلیت" فعالیت می کرد، عضو این سازمان بود.
در سطح جنبش چپ وجنبش زنان رفیق حامد به سبب تحقیقات، مطالعات و آثارش در زمینه مسئله زن شناخته شده است. حامد، دکترای جامعه شناسی و مدرس دانشگاه بود. کتاب ها ومقالات بسیاری در رابطه با مسئله زن در ایران نوشته است. اوتحقیقات ارزنده ای در رابطه بانقش و موقعیت زنان در انقلاب ۵۷، نقش زنان در سازمان های سیاسی چپ و جنبش زنان ایران پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی انجام داده است. نتیجه این تحقیقات در چندکتاب به زبان انگلیسی و در دهها مقاله به زبان فارسی انتشار یافته است. مقالات اودر بسیاری از نشریات سیاسی وتحقیقی فارسی درج شده است. حامد همکار ثابت و پرکار نشریه "زن در مبارزه" بود.
رفیق حامد کمونیستی پرشور و محققی پرکار و جستجو گر بود. این خصوصیات به آثار تحقیقی ونوشته های او ویژگی خاصی می بخشید. اوعضوی از خانواده چپ بود، امادرعین حال از انتقاد به مناسبات و روابط درونی چپ ابائی نداشت. حامد آکادمیسین بود، اما جزو معدود افراد چپ بود که قرار گرفتن در موقعیت دانشگاهی قادر نشد از او فردی مطیع و منقاد ایدئولوژی بورژوائی بسازد. تئوری های مد روز دانشگاههای غرب برای او فاقد جاذبه بودند. اومنتقد نسبیت گرائی فرهنگی، پسامدرنیسم و فمینیسم اسلامی بود.
با مرگ حامد، جنبش برابری طلبانه زنان یک فعال، مدافع و صاحب نظر پرشور را از دست داد.
آثار او جزئی ماندگار از ادبیات جنبش زنان است و خاطره او در ذهن کسانی که از نزدیک وی را می شناختند به عنوان کمونیستی آگاه، محققی تیز بین وپرکار و رفیقی صمیمی و بی تکلف باقی خواهد ماند.

نامه ای از رفقای هم رزم رفیق حامد

رفقای هم رزم حامد نامه ای در بزرگداشت خاطره ی وی برای نشریه کار ارسال کرده اند. باپوزش از رفقا به علت محدودیت صفحات نشریه به ناگزیر تنها بخش هائی از نامه را درج می کنیم.
". . . در باره حامد و کارها و آثارش دیگران بسیار گفته و خواهندگفت. لذا در این جا نیازی به تکرار آن گفته ها و شرح زندگانی وآثار اونیست. این مهم راهنگامی دیگر ومجالی بیشتر باید. قصد از رقم زدن این سطور در اینجا تنها دوچیز است، بازتاباندن گوشه ای از احساس درون در سوگ رفیق از دست رفته وهم چنین ادای یک دین به او و خاطره وآرمانش.
در یک هفته ای که از رفتن حامد گذشته است، دیده ایم وخوانده ایم که در یادواره ها و یاد نامه ها از وی به عنوان یک محقق و یا فمینیست نام برده و از این زاویه او وکارهایش را مورد تجیل قرار داده اند. در این بین، اما، خط مشی فکری وعقیدتی حامد و وابستگی های سیاسی اش به یکباره، به عمد یا به سهو، از قلم افتاده اند. در این که حامد محققی بود چیره دست و موشکاف و فمینیستی آگاه و طراز اول تردید نیست. اما، و این امای بسیار مهمی است، این تنها یک گوشه از کلیت وجودی او بود. دیگر زوایای فکری و بینشی حامد نیز می بایستی روشن شوند. و این وظیفه ای است که من برگردن خود می بینم. دینی که می بایستی در حق رفیقی که بیش از ربع قرن همراه وهمگام من بوده است ادا گردد. . آری بایستی بر بغض خودغلبه کنم تابتوانم که دین خود را به رفیق از دست رفته ام ادا کنم. سکوت کردن در این باره، به گمان من، خیانتی است به خاطره او. بایستی که حرمت او و خاطره اش نگاه داشته شود و روشن و بی پرده بانگی برآورده شود که دوستان، حامد هرگز "محقق" و "فمینیست" تجریدی و در خلاء نبود. حامد محصور حصار برج عاج خوش نشینی نبود و برعکس، فرسنگ ها از این حالات به دور. تمامی زندگی کوتاه حامد وقف خدمت به ستمکشان و محرومین و استثمار شدگان بود. آرمان والای او محو استثمار انسان از انسان بود وتامین آزادی و تکریم شرف انسانی. تمامیت تلاش و تکاپو وتحقیق وتعلیم و تعلمش در این

درصفحه ۱۰

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسل کنید.
I. W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس سازمان فداییان (اقلیت)
۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما برروی اینترنت:
http://www.fadaian-minority.org

پست الکترونیک E-Mail:
info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۹_۱۷۶ _۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR
Organization Of Fedaian (Minority)
No 463 october 2005